

هفته‌نامه



رهائی

سال دوم - شماره ۴۸
سه شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

در این شماره:

● نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

● جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

● قانون لغو سود ویژه و شوراهای کارگری

● کودتای ترکیه

تلاشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری

جهانی

نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

ادامه جنگ ایران و عراق، بررسی بیشتر علل و زمینه‌های بروز جنگ را ضروری میکند بررسی این انگیزه‌ها که به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد چشم انداز آینده را ترسیم میکند و رهنمود هائی برای نیروهای مترقی در بردارد. برای این منظور اشارهای گذرا به شرایط و احوال کشورهای درگیر در جنگ ضروری است.

مسائل رژیمهای عربی

حزب بعث، حزبی کمابیش شناخته شده است. شعارهای اساسی این حزب، وحدت (عربی)، آزادی، سوسیالیسم، را با ترتیبهایی مختلف در میان نیروهای بعثی و غیربعثی کشورهای عربی میتوان مشاهده کرد. گيرائی ظاهری این شعارها برای خرد و بورژوازی وسیع کشورهای عربی که قرن‌ها تحت سلطه نیروهای خارجی بوده‌اند قابل فهم است. آزادی قدرت جها شدن از طریق وحدت، کسب آزادی و استقلال و بالاخره تساوی خرد و بورژوازی تحت عنوان "سوسیالیسم"، بازتاب طبیعی دوران انقیاد و نابرابری‌ها بوده است تا آنجا که کمتر نیروی عربی است که در ظاهر خود را مدافع این شعارها نداند. در این میان مسئله "وحدت" بقدری غیرقابل عدول تلقی میشود و "جامعه عربی" به گونه‌ای واحد و یگانه متصور میشود که برخلاف سایر نقاط جهان، مسئله دخالت یکی از دولتهای عربی در امر کشور عربی دیگر، در دیپلماسی بین العربی مجاز تشخیص داده میشود، فی‌المثل اگر عراق و سوریه در کشورهای یکدیگر علیه رژیم حاکم توطئه کنند، این توطئه بعنوان دخالت یک دولت خارجی محکوم نمیشود بلکه بعنوان دخالت یک "نیروی مرتجع" در امر عربی "نیروی مترقی" مورد حمله قرار میگیرد. جهان عربی اگر نه در واقعیت، اما در ظواهر دیپلماتیک یگانه وانمود میشود درک این مسئله برای کسب شناخت بیشتر از فعل و انفعالات درون کشورهای عربی بسیار اساسی است.

نکته دوم رقابت‌های تاریخی قدرتهای عربی است. تمدن بین‌النهرین (عراق) و تمدن مصر در طول تاریخ رقابت داشته‌اند و این امر ریشه بسیاری از جدال‌ها و برخوردهای کنونی را تشکیل میدهد. عراق و مصر دو رقیب دیرین در کسب هژمونی در جهان عرب خود را بازماندگان بحق این تمدن‌ها میدانند و در عالم رقابت "وظیفه" دارند که در هر حال با یکدیگر مقابله و مخالفت داشته باشند. در این میان دعاوی عربستان سعودی بعنوان مهد اسلام و الجزیره بعنوان سرکرده نژاد عرب آفریقائی نیز جای خاص خود را دارد و بعنوان عواملی در نحوه سیر

حوادث تاثیر میگذارند. و بالاخره بعنوان عامل سوم از وابستگی کشورهای مختلف عربی به نیروهای مختلف جهانی میتوان نام برد که در بسیاری موارد در کم و کیف قضایا نقش تعیین کننده را بازی میکند. بدین ترتیب موتور تاریخی تاریخ، یعنی مبارزه طبقاتی، همواره در گردش مشخص خود با مسائلی که عوامل فوق می‌آفرینند، روبروست. حداث این مسائل نه ندرتا بلکه غالباً چنان است که نمود مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار میدهد. "مترقی‌ترین" و "مرتجع‌ترین" نیروهای عربی ناگهان یکدیگر را در آغوش میکشند، زیرا که ضروریات آفریده شده توسط عوامل فوق وحدت، رقابت، وابستگی - چنین حکم میکند. عربستان سعودی ناگهان بایمن دمکراتیک عقد دوستی می‌بندد. جنبش فلسطین با شیخ نشینهای مرتجع دم از برادری میزند و بالاخره حتی در داخل یک کشور واحد عربی مرز میان نیروهای مترقی و مرتجع مخدوش میشود. طبقات و مبارزه طبقاتی بسهولت تحت الشعاع عوامل فوق قرار میگیرد و دانشجوی تازه‌وارد دنیای عربی راد افکا شگفت زده میکند. در کنار شعارهای سه‌گانه وحدت، آزادی و سوسیالیسم شعار چهارمی نیز در میان خرد و بورژوازی وسیع عرب وجود دارد که غالباً "نگفته باقی میماند". خاستگاه این شعار چهارم اما خاستگاهی طبقاتی است. این شعار "ضدیت با کمونیسم" است که بعقل مختلف هواداران فراوانی دارد و بورژوازی عرب آنرا بعنوان مکمل شعارهای سه‌گانه فوق ترویج و تبلیغ میکند. "کمونیست‌ها مخالف وحدت اعراب هستند"، "کمونیست‌ها میخواهند ما را به یک قدرت جهانی وابسته کنند و مخالف آزادی و استقلال ما هستند"، و بالاخره "کمونیست‌ها مخالف سوسیالیسم اسلامی هستند". تبلیغ و ترویج این آموزشها - که برخی برای توده ناآگاه عرب قابل اثبات است - توسط دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی عرب و امپریالیسم دامنه‌ای بسیار گسترده دارد. تقریباً هر سازمان خرد و بورژوازی عرب حتی در "ضد امپریالیستی‌ترین" جلوه و تظاهرش این خصوصیات را با خود حمل میکند. بیاد آوریم کشتار کمونیست‌ها را توسط عبدالناصر در گذشته، و بیاد آوریم سرکوب کمونیست‌ها را توسط قذافی در حال حاضر. در این میان، احزاب بعث از لحاظ مختلف قابل توجهند و در میان این احزاب، حزب بعث عراق برجسته است. حزب بعث اولیه پس از تشکیل بعثت زمینه مساعد و نیز محتملاً بخاطر کمک‌هایی که از نیروهای مختلف امپریالیستی دریافت میکرد سرعت گسترش یافت و در کشورهای مختلف عربی بصورت توده‌ای ترین سازمان متشکل خرد و بورژوازی درآمد. انشعابهایی مختلف درون این حزب در همه کشورها ادامه یافت. در این میان جناح سوری و جناح عراقی این حزب مهمترین و پایدارترین

تقسیمات را تشکیل می دهند .

حزب بعث عراق

حزب بعث عراق علاوه بر خصوصیات کلی فوق ویژگیهای نیز دارد . در یک جامعه نامتجانس متشکل از کردها ، سنی ها و شیعیان ، حزب بعث نماینده بخشی از خرده بورژوازی عرب است . اقلیت بودن سنی ها در مقابل شیعیان ، وجود خلق کرد که به حاکمیت بعث گردن نهاده و بالاخره تضاد های فرقه ای درون حزب بعث و از آن مهمتر تضاد حزب و ارتش که تا اندازهای بیانگر تضاد بورژوازی با سابقه با خرده بورژوازی و بورژوازی نوپای کنونی است هر یک مسائل و مشکلات بیشماری را برای رژیم حاکم آفریده و آنرا مجبور کرده است که برای " حل " این مشکلات بیش از پیش به زور و ترور و خفقان پناه برد تا آنجا که بطور قطع میتوان گفت رژیم حاکم در عراق از نظر اسلوب حکومت از فاشیستی ترین کشورهای جهان است . در این کشور آزاد یه های دموکراتیک حتی در محدود ترین و صوری ترین شکل خود ناشناخته است . سرکوب خلق کرد و شیعیان (که از نقطه نظر قومی با سنی ها متفاوت هستند) به شدید ترین شکل ممکن وجود دارد . رژیم حاکم تنها با توسل به خفقان بحد غیر قابل باور و البته با استفاده از امکاناتی که درآمد نفت برایش فراهم کرده توانسته است به موجودیت خویش ادامه دهد . گفتیم تنها با توسل به خفقان ، ولی بهتراست اضافه کنیم که اشتباهات و خیانت های نیروهای مختلف رژیم کنونی نیز در ادامه حیات آن تأثیری کمتر نداشته است . یکی از ترور کنندگان عبد الکریم قاسم (کسه محبوبیت زیادی در عراق داشت) فردی بنام صدام حسین بود که در کودتای ۶۳ با توافق احمد حسن البکر و عارف از پشتیبانی " کمونیستها " برخوردار شد ، تا زمانی که نیاز به حمایت از آنان از بین رفت و قریب ده هزار کمونیست به فجیع ترین شکل ممکن کشته شدند . اما گوئی یکبار اشتباه و خیانت کافی نیست زیرا پس از کودتای عارف و کودتای مجدد بکر - صدام حسین در سال ۶۸ ، باز هم حزب کمونیست آنها را بعنوان " رفقا " در آغوش گرفت . حزب بعث که بلافاصله پس از کودتا وضع خود را بی ثبات می یافت از این هماغوشی رفیقانه استقبال کرد . تشکیل جبهه ملی با شرکت حزب بعث ، حزب کمونیست عراق و پارتی دموکراتیک کردستان همانقدر نشانه از نیاز حزب بعث به تثبیت خود داشت که حاکی از سفاکت و خیانت سایر احزاب متشکله بود . دو حزب اخیر بمعنای واقعی کلمه خرسواری حزب بعث شدند . حزب بعث بآنکه بر آنان و برگردان آنان مشکلات اولیه را حل کرد و سپس به آنان پرداخت . شروع جنگ علیه خلق کرد یک نتیجه داشت و آن تعویض ارباب و اضافه شدن یک خیانت برخیا نتهای دیگر توسط پارتی دموکراتیک بود . ملامصطفی خیانت گذشته خود را با واپسته شدن به رژیم شاه " جبران " کرد و جنبشی را که میتوانست پایگاهی برای همه نیروهای مترقی باشد با قرارداد شاه - صدام الجزایر به مسلخ کشانید .

حزب " کمونیست " اما ، از این تجربه نیز نیا موخت . حزب تاشا قتل عام مبارزین کرد شد تا زمانی که نوبت خود او فراسید و شگفتا که تازه فهمید که صدام حسین جانی است ! بهر حال بجرائم

میتوان گفت که حزب بعث بدون حمایت و همکاری این دو حزب قادر به تثبیت خود نبود . تثبیتی که بقیمت سرکوب توده های مردم ، سرکوب خلق کرد ، کشتار انقلابیون واقعی و نیز همان " کمونیستها " ثی شد که میخواستند گره بر باد بزنند .

بعد از تثبیت موافقت نامه الجزائر

در فوق اشاره کردیم که تثبیت اولیه حزب بعث تحت چه شرایطی انجام گرفت . در کنار این مسائل ، مسئله بسیار مهم ازدیاد ناگهانی درآمد نفت عراق ، عامل جدیدی در صحنه وارد کرد . خرده بورژوازی تازه بقدرت رسیده ، با حدود ۱۰ میلیارد دلار پول نفت افق های غیر قابل باوری پیش چشم خود گشود میافت . مسئله کردستان با پاندازی بومدین و با دادن امتیازاتی در حوزه شط العرب و خلیج فارس " حل " شد . براساس موافقت نامه الجزایر (ماده ۳) " . . . دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت . . . " . بموجب ماده ۲ موافقت نامه " مرزهای آبی دو کشور براساس خط تالوگ قابل تعیین میباشد . البته مرزهای آبی دو کشور فقط شامل شط العرب میشد که براساس موافقت نامه ۱۹۱۳ قسطنطنیه کاملاً در اختیار دولت عراق قرار داشت گو اینکه ایران بعداً " بطور یکجانبه در عمل قرارداد را لغو کرده بود . بموجب همین موافقت نامه الجزایر رژیم عراق که خود را حامی خلق عرب ایران وانمود میکرد از ادعای خود دست برداشت و تعدادی از اعضای جبهه آزادیبخش اهواز را (که بعدها تحت نام جبهه خلق برای آزادی اهواز به مبارزه ادامه دادند) دستگیر و زندانی نمود و کسانی را که موفق به فرار شدند غیاباً " محاکمه و محکوم نمود . بدین ترتیب سرنوشت خلق کرد عراق و خلق عرب ایران یکبار دیگر وجه المصلحه قرار گرفت و رژیمهای ایران و عراق که هر دو در گذشته بطور ریاکارانه خود را مدافع این یا آن میسرمدند تثبیت خود را بر جنازه های مبارزین این خلقها تدارک دیدند .

اما چه کسی است که نداند عهدنامه های دول مرتجع هرزخا که شرایط اقتضا کند لغو خواهد شد؟ رژیم عراق که در آنزخا حاضر بود هر قیعتی برای حل مسئله کردستان بپردازد و پرداخت همواره در این اندیشه بود که در موقع مقتضی امتیازات داده شده را پس بگیرد خاصه آنکه پذیرش رسمی خط تالوگ نارضایتی های درون ارتش را بیشتر کرده بود . توضیح آنکه ارتش عراق که همان ارتش سلطنتی سابق بود و در اساس تغییری نکرده بود یکی از پایگاهها و امیدهای بورژوازی عقب مانده و قدیمی عراق بود و با خرده بورژوازی حاکم تضادهائی داشت که موجب کوشش برای چند کودتا (ی نافرجام) شد . صدام حسین که پس از کودتای ۱۹۶۸ مرد قدرتمند عراق بود ، وجود احمد حسن البکر را که در ارتش دارای نفوذ زیادی بود تحمل میکرد و تا زمانی که راه های جدیدی برای جلب ارتش پیدا نکرده بود وجود او را ضروری تشخیص میداد ، با اینهمه مسلم بود که شیخ کاریکاتور مانند البکر دوام چندانی نخواهد داشت . نافرمانی ارتش از دادن امتیازات ارضی با خرید مدرن ترین و مجهز

اقدامات رژیم ایران

در این نوشته ضروری نیست که به ماهیت رژیم ایران و همه اقدامات آن بپردازیم چه این کار را در گذشته به تفصیل کرده ایم. همینقدر یادآور میشویم که پسا راهی از اقدامات "طبیعی" و گریز ناپذیر رژیم ایران، عکس العمل های ایضا "طبیعی" خود را در عراق بوجود آورده است و جز این نیز انتظار نمیشد داشت. از این جمله است سرکوب خلق عرب ایران، جنگ کردستان، فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی، ادعاهای ایران در مورد مدور انقلاب و بالاخره هژمونی طلبی در خلیج فارس بدون داشتن پشتوانه رژیم گذشته. در این میان رژیم بعث عراق که بهر حال از زاویه شوونیستی پیوند هائی میان خود و خلق عرب ایران قائل است و خود را پدر سالار این خلق میپندارد (و چه بسیار مانورها و ژستها که در محافل عربی در مورد عربستان ایران نگرفته است) نسبت از مسئله سرکوب خلق عرب توسط ایادی رژیم ایران - ژنرال مدنیها - سوء استفاده نکند. رژیم عراق حاضر است اگر منافعش اقتضاء کند تا آخرین فرد عرب ایرانی را قربانی سازد ولی در صورتی که این کار فایدهای برایش نداشته باشد، تظاهر به عکس آن برایش مفید فایده خواهد بسود. بهمین دلیل بود که همین رژیم که تا دو سال پیش مبارزین خلق عرب ایران را محاکمه و معدوم میکرد مجدداً "بیاد اسطوره" حمله می افتد. جز این تعجب آور بود. در همین روال قاتل خلق کردستان عراق، رژیمی که از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد دریغ نکرده مدافع خلق کرد ایران میشود! بهر حال اقدامات سرکوبگرانه و مرتجعانه رژیم ایران در کردستان و تحمیل جنگ به خلقی که میخواهد حاکم بر سر نوشت خویش باشد و ستم مافرا را تحسّل نکند زمینه ساز متحقق شدن این ریاکاری مفرط رژیم عراق بوده است. علاوه بر اینها تصمیمات قشری حکام ایران در تحریک مداوم شیعیان عراق نمیتوانست بلا جواب بماند. رژیم عراق که همانطور که اشاره شد متکی به یک اقلیت داخلی است در مورد اختلافات مذهبی و ملی حساسیت فراوان دارد چون این یکی از نطفه ضعفهای اساسی اوست. "صدور انقلاب" لفظی که در گذشته به طعنه و کنایه و برای دست انداختن افراطیون بکار گرفته میشد، به یمن فرهنگ و دانش رژیم جمهوری اسلامی تقدیس شد و بعنوان مظهر "افتخار" و مشی رسمی کشوری نمایانده گشت و در اینجا قابل پیش بینی بود که رژیم عراق "های" الله اکبر، خمینی رهبر، را با "هوی" خمپاره هائی که بنا بر منافعش بسوی ایران نشانه گیری شده اند جواب خواهد داد. در این میان تشنت و فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی و بوجود نیامدن ارتش خلق در ایران بدون تردید برای رژیم عراق خوشایند بود. رژیم عراق خود مایل به جنگ بود، رژیم ایران بهانه کافی را بدست آورد و میداد، ارتش عراق نیاز به جنگ داشت و ارتش قدرتمندی در مقابل او نبود. اوضاع برای عراق وسوسه انگیزتر از آن بود که بتواند از آن اجتناب کند.

ترین سلاحها و ازدیاد فوق العاده حقوق و مزایای ارتشیان و معاضدت رفیقانه اتحاد شوروی که در ازای دریافت بخشی از بول نفت سیل تجهیزات را بسوی عراق روانه ساخت، تا اندازه زیادی در ظاهر تعدیل شد ولی این نکته سیاه همواره در کارنامه خرده بورژوازی باقی بود که در مقابل ایران مجبوری به عقب نشینی شده است. بورژوازی در پشت ماسک ارتش پنهان شده، بیکفایتی خرده بورژوازی را همواره به رخ میکشید و تممدا فراموش میکرد که امتیازات ارضی داده شده به چه قیمتی بوده است.

در کنار این عامل چند نکته دیگر هم اجبارهای خود را می آفریدند. ازدیاد هنگفت درآمد نفت، شرایط حرکت بسوی یک جامعه مصرفی - بخوان وابسته به غرب - را مهیا تر میکرد. عراق بسرعت از شوروی دور میشد و بسوی دنیای غرب میرفت. گردش درآمد نفت، سرمایه های تازه و سرمایه داران جدید را می آفرید. در سالهای اول رژیم بعث تقریباً همه سرمایه های بزرگ بنفع دولت خرده بورژوازی ضبط شده بود و "سرمایه داری دولتی" در همه رشته های تولیدی عمده انحصار داشت (و چقدر در آن زمان این اقدام "دسرمایه داری" آب در دهان مدافعین راه رشد غیر سرمایه داری انداخته بود، همانند) اما بجز برای آنها که در دنیای توهم و یا تقلب زندگی میکنند - بسرای دیگران مسلم است که "سرمایه داری دولتی" مبداء و سکوی پرشی است برای سرمایه داری خصوصی پنهان شده. "سرمایه داری دولتی" در حرکت خود بسوی سرمایه داری خصوصی گرایش می یابد و نه بسوی سوسیالیسم (منجمله سوسیالیسم بعثی). بهر حال گردش پول نفت، هجوم صدها کمپانی خارجی و رونق کسادب اقتصادی، لاجرم منجر به پیدایش قشر جدیدی از سرمایه داران از میان صفوف خرده بورژوازی در قدرت شد. و بورژوازی نیازها و تمایلات خاص خود را دارد. صدام حسین باید ثابت میکرد که دیگر خرده بورژوا نیست. که رژیم او دیگر رژیم خرده بورژوازی نیست. باید به ارتش نشان میداد که او همانقدر بورژواست که ارتش. باید نشان میداد که او نیز در سودای کسب مجدد امتیازات از دست رفته است. در کنار این عوامل تشدیدنا برابریهای طبقاتی به حد چشمگیری رسیده بود. توضیح آنکه در گذشته بعثت مختلف اجتماعی - و منجمله عقب بودن از حرکت عمومی سرمایه داری - تفاوتهای طبقاتی در جامعه عراق به ابعادی نظیر ایران و حتی سوریه و لبنان و... نرسیده بود. ازدیاد درآمد نفت همان کاری را که در ایران انجام داد در عراق نیز کرد. ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر کرد. و این امر بخصوص در جامعه ای که ادعای "سوسیالیست" بودن میکند خطرناک است. مشکلات داخلی روز بروز انبوه تر میشد. و در این شرایط عجیب نیست که یکی از راه حلهای عمده شاه مخلوع - لشگرکشی - باز برای رژیم عراق که دقیقاً "با" در جای رژیم شاه میگذازد بعنوان راه مناسب حل بسیاری از مشکلات جلوه کند. صدام حسین، کاریکاتور "امپراطور ایران" (لفظی که صدام شاه را بستان میخواند) در رویای امپراطور عراق شدن بطور اجتناب ناپذیری حرکات شاه را تقلید میکند. و چه جای تعجب.

نقش قدرتهای خارجی

ما در فوق به مسائل منطقه تا آنجا که مربوط به ایران و عراق میشد اشاراتی کردیم. اکنون لازم است به نقش سایر نیروها نیز توجه کنیم.

در میان این نیروها، قدرتهای محلی از عربستان سعودی تا شیخ نشین ها هر یک در جدال ایران و عراق منافع بسیاری میدیدند. از همه مهمتر و تعیین کننده تر عربستان سعودی است. عربستان سعودی از یک جانب با رژیم ایران - هر رژیمی که باشد - از نقطه نظر هژمونی بر خلیج فارس رقابت هائی دارد ولی از آنجا که خود نیروی نظامی قابل توجهی (بعلمت قلت جمعیت و عقب افتادگی) ندارد همواره مجبور است که در این مورد به عراق چشم بدورد و بکوشد که با کمک عراق و امارات " عربیت " خلیج فارس را حفظ کند. اختلافات خاص عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در یکسال و نیمه اخیر مزید بر علت بوده و مسئله را از نظر عربستان مبرم تر و در عین حال حل آنرا میسر تر کرده است. با اینهمه عربستان و عراق از جنبه های دیگر در جدال دائمی بوده اند و تنها در مقابل دشمن مشترک است که نوعی همکاری داشته اند. بنظر میرسد که وعده ی مساعد عربستان سعودی در کمک به دولت عراق، در جورتر شدن عراق بی اثر نبوده است. عربستان باید از "خفت" تحت انقیاد ایران عجم بودن در خلیج فارس بیرون می آید و وضع کنونی فرصت مناسبی در این زمینه ارائه میکرد.

اما بنظر ما مسلم است که گر چه ضروریات منطقه ای وقوع جنگ را ممکن میکرد با اینهمه بدون فتوای قدرتهای بزرگ جهانی احتمال متحقق شدن آن بسیار ضعیف بود بویژه آنکه علیرغم تبلیغات طرفین این نکته مسلم است که گسترش جنگ با بمباران ده پایگاه هوایی ایران از جانب عراق صورت گرفت هر چند که جنگ نفتی از جانب ایران آغاز شد.

مشکل است که بتوان منافع تک تک قدرتهای بزرگ و جناحهای مختلف آنرا در این مرحله روشن کرد و مشکل تر اینکه بتوان گفت این منافع برای هر یک آنقدر مسلم و آنقدر عظیم بوده است که آنرا نه صرفا متمتع از جنگ بلکه برانگیزنده ی جنگ خطاب کرد. این حکم را در حال حاضر در مورد تک تک قدرتها نمیتوان داد ولی از هم

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه ی رهائی منعکس کننده ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه ی اعضاء آن نباشد.

اکنون میتوان گفت که کمپانیهای نفتی و امپریالیسم آمریکا در کل از جمله متمتعین و یا محرکین جنگ بوده اند.

در مورد کمپانیهای نفتی در گذشته نیز اشاره کرده بودیم که آنها کاهش استخراج نفت خاورمیانه را بمنفع خود میدیده اند. این کاهش عرضه موجب ازدیاد سرسام آور قیمت شده و منافع آنها را چندین برابر میکند. مطابق آمار در دو سال اخیر که صدور نفت ایران بحداقل رسید، درآمد شرکت های نفتی ۲ تا ۳ برابر شده است. این نکته نیز مسلم شده که "کمبود نفت" صرفا تبلیغی دروغین برای ازدیاد قیمت بوده است. قطع صدور نفت ایران موجب کاهش مصرف جهانی نشد بلکه درست در همین مدت تمام ذخائر استراتژیک غرب مملو از نفت شد. کاهش صدور نفت خاورمیانه و ازدیاد قیمت، علاوه بر فایده ی عظیم فوق، موجب "اقتصادی شدن" نفت دریای شمال (انگلستان) و آلاسکا شد. در گذشته نفت این منابع بعلمت گرانی قیمت امکان عرضه به بازار را نداشت ولی اکنون همین ازدیاد قیمت، عظیم ترین سودها را به بار آورده است. و چقدر گویاست که با آنکه ایران در عملیات اکتشاف و استخراج و سرمایه گذاری نفت دریای شمال سهیم بود، از آخرین اقدامات رژیم شاه بیرون کشیدن ایران از جرگه ی سهامداران بود، آنجا که پای خرج در میان بود ایران پیشقدم بود. اما بهره برداری؟! اگر کسی چنین توقعی داشت و یا دارد هنوز کمپانیهای نفتی را نشناخته است!

بهر حال منافع کمپانیهای نفتی در این مورد غیر قابل جدل است. علاوه بر این بنظر میرسد که این مساله مفیدی برای امپریالیسم آمریکا در رقابت با اروپای غربی و ژاپن بوجود آورده باشد. توضیح آنکه اروپای غربی و ژاپن بطور عمده متکی به نفت خاورمیانه بوده اند. رشد اقتصادی این کشورها در سالهای اخیر آنها را از نظر رقابت با آمریکا در موضعی بهتر از گذشته قرار داده است بطوریکه این قدرتها نه تنها برخی از بازارهای خارجی را تصاحب کرده اند بلکه در بازار داخلی آمریکا نیز نفوذ قابل توجهی کرده اند. با آنکه مساله ی ادغام سرمایه ی جهانی و سرمایه گذاری های آمریکا در این کشورها در مراحل پیشرفته ایست معهودا این امر بدرجه ای نیست که سرمایه داری آمریکا را شدیدا ناراحت نکند. در دو سه سال اخیر انواع و اقسام محدودیتهای برای کالاهای خارجی در آمریکا بوجود آمد ولی این امر از حدی که قابل قبول سرمایه داری جهانی باشد نمیتوانست پیشتر رود خاصه آنکه این کشورها همواره میتوانند مقابله به مثل کنند. در این کشورها سطح دستمزد از آمریکا پائین تر است و با برابر شدن بارآوری کار با آمریکا، قیمت کالاهای بسیار کمتر از کالاهای مشابه آمریکایی میشود. آمریکا که قادر نیست بارآوری کار داخلی را بطور یکجانبه و ناگهانی افزایش دهد ضرورتا با مساله ی نزول نسبی سطح دستمزد و سقوط سطح زندگی روبرو است. این امری است که عملا واقع شده است و از مشخصه های بحران رکودی کنونی سرمایه داری آمریکاست. در این میان هر عاملی که موجب ازدیاد و قیمت کالاهای رقبا شود مورد

استقبال امریکا است. این عامل یعنی ازدیاد قیمت مواد خام و سوخت شرایط غیر مناسبی را برای این کشورها بنفع سرمایه‌داری امریکا بوجود می‌آورد. ازدیاد جهش‌وار قیمت نفت در سال ۷۳ چنین نقشی را برای امریکا بازی کرد و این بار نیز بازی خواهد کرد.

ما واقف هستیم که همواره از روی نتایج نمیتوان به علل پی برد. اما بدین نکته نیز اعتقاد داریم که این محاسبات از محدوده قدرت نیروهای امپریالیستی و کارتلها نفتی خارج نیست. آنها مستوانستند پیش‌بینی چنین وضعی را نکنند و قطعاً کرده‌اند. این نکته نیز مورد اعتقاد ماست که هنگامیکه چشم انداز نفع در مقابل سرمایه‌داری قرار گیرد از هیچ جناحی برای حصول بستان خودداری نخواهد کرد. میگاهی عراق و فانتومهای ایران صرفاً برای نمایش نبوده‌اند. قدرتهای بزرگ بحساب کیسه‌ی ما و از پول نفت ما آنها را بجا هدیه دادند تا بجا همانها منابع نفتی ما هنگامیکه ضروری باشد بمباران شود. جنگ نفتی ایران و عراق بسود هیچ نیروی، هیچ خلقی، هیچ رژیم بی‌جز قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها نیست. و هر آتش‌افروزی که تظاهر کند این مسأله را نمیفهمد و "عرق ملی‌اش" با ناپود کردن منابع نفتی این یا آن سوی مرز ارضاء میشود بدون تردید مامور یکی از این قدرتهاست. مامور با موابدو یا بی موابد.

ریشخند آمیز است که رژیم عراق که برنامه‌ی تسلیحاتی خود را بر پایه‌ی مبارزه با صهیونیسم توجیه میکند تاکنند حتی یک گلوله بسوی اسرائیل شلیک نکرده است و میگاهی که برادر سوسیالیست بسوی اهدا کرده است رنگ آسمان ما و اردن را ندیده است. اما خلقهای کرد و عرب و ایرانی منطقه آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. رژیم عراق در ریاکاری به نامتناهی دست یافته است.

و اما باز بگونه‌ای دیگر ریشخند آمیز است که سلاحهای که امپریالیسم جهانی در اختیار رژیم ایران گذاشت بهمان مصارفی که باید میرسید رسیده است. کشنار خلق کرد و عرب و مقابله با شوروی - در افغانستان! اگر رژیم عراق در ریاکاری استاد است، رژیم ایران در ادامه کاری مهارت فوق العاده دارد. و این برای آنان که چشم دارند باید قابل تعمق باشد. ریاکاری یا ادامه‌کاری؟

کدام بهتر است؟

سود ویژه

نمیداد. در واقع مسأله‌ی سهم بودن کارگران در سودکارگاه‌ها در رژیم جدید به ضد انگیزه‌ی خود مبدل شده و توجیه مناسبتری برای دخالت در حسابرسی و امور اداری کارگاهها پیدا کرده بود. از نظر اقتصادی نیز پرداخت مبلغی معادل سه ماه حقوق در سال بعنوان سود ویژه و ۲ ماه تحت عنوان پاداش و عیدی برای اقتصاد و بران شده‌ی رژیم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام میشد. بنابراین مسأله‌ی سود ویژه چه از نظر اقتصادی و چه از جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی رژیم تازه کار و حریص جمهوری اسلامی را شدیداً

تحت فشار قرار میداد. لذا مبارزه و مقابله با خواست کارگران و شوراها کارگری در مراحل مختلف عاقبت ببلوغ سود ویژه و انحلال شوراها کارگری انجامید. در مرحله‌ی اول که رژیم یارای مقابله با شوراها کارگری را نداشت با قانون سود ویژه آنها را حذف ۲ ماه پاداش و عیدی پرداخت ۹۰ روز در سال موافقت نمود. لیکن جنبه‌ی مداخله گران‌ی سود ویژه که دست کارگران را در خرج و دخل مؤسسات تولیدی باز میگذاشت بیش از جنبه‌ی اقتصادی آن برای سرمایه‌داران و رژیم حاکم آزار دهنده بود. لذا در مرحله‌ی دوم زمانیکه شورای انقلاب کلبه‌ی نهاده‌های دموکراتیک جامعه را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کرده بود به مهمترین نهاد دموکراتیک کارگران یعنی شوراها حمله‌ور شده و زمینه‌ی ادامه‌ی تصویب فرمانهای ضد کارگری نظیر لغو قانون سود ویژه فراهم‌تر گردید.

از نظر رژیم جمهوری اسلامی مسأله‌ی سهم کردن کارگران که زمانی شاه‌سبزه بدون دوران‌اندیشی چون سنگی بدرون چاه پرتاب کرده بود حال با تدابیر اندیشمندان اسلامی با مشکلات فراوان از چاه خارج شده و بقول معروف بایستی غائله‌ی فوق بیابان رسیده باشد. اما همانطوریکه مقاومت و مبارزه‌ی کارگران تاکنون نشان داده است مسأله‌ی سود ویژه در میان کارگران بالاگرفته و با وجود عوامل فزاینده‌ی کارشناسیهای حزب جمهوری اسلامی که حاکی از قدرت طلبی و وحشت از نفوذ بیشتر نیروهای مترقی در میان کارگران میباشد و همچنین با وجود فشار دولت در اجرای قانون فوق "غائله‌ی سود ویژه" هنوز ادامه دارد.

از آنجائی که هنوز مبارزه برای حفظ شوراها مستقل کارگری کماکان ادامه دارد و از طرف دیگر مسأله‌ی سود ویژه بطور وسیعی در دستور کار کارگران قرار گرفته لذا تا زمانیکه بحران سیاسی و اقتصادی رژیم سرمایه‌داری از میان نرفته و تثبیت سرمایه‌داری رژیم موجود فاصله داریم، پافشاری در امر تقویت شوراها مستقل کارگری و مسأله‌ی دخالت شوراها در امور تولید برای دریافت سود ویژه بعنوان بخشی از حقوق مسلم کارگران بایستی در دستور کار نیروهای مبارز هوادار طبقه‌ی کارگر قرار گیرد.

هسته‌های مقاومت

بجای تسلیح "انجمنهای اسلامی" زیر نظر ملاحها و مزدوران کمیته‌چی و پاسدار، باید کارگران زیر نظر شوراها انتخاب خود مسلح شوند تا از خود و منافع طبقاتی خود در مقابل ارتش، پاسداران، کمیته‌ها و بقیه عوامل هیات حاکمه سرمایه‌دار دفاع کنند. دفاع از این بیان جناح هیات حاکمه نه "خلق" است و نه "انقلابی". تنها کار انقلابی مبارزه بر علیه سرمایه‌داری و دولت آن است، مبارزه برای تدارک انقلاب سوسیالیست.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

دید نیروهای چپ تا چه پایه در انجم یا عدم انجم "روزهای اول انقلاب" سهم خوانده داشت. در هر حال، این بار بر خلاف دفعات گذشته "فدائیان اکثریت" کوشیدند پیش از آنکه رژیم فرصت پیدا کند و آنان را متهم بد سکوت در قبال "نوطه" های امپریالیسم و رژیم بعث عراق کند، (همچون مورد اشغال سفارت آمریکا) پیشدستی کنند و درعوامل فیزیکی گوی سبقت را از هیات حاکمه برمایند. و حالا هم باید گفت که در این زمینه سنگ تمام گذاشتند. اکنون چنین بنظر میرسد که فدائیان هر دم منتظرند که سردمداران رژیم رهنمودی بدهند تا آنان نیز طبق النعل بالنعل از آن نسخه برداری کنند. حتی کار گستاخی اینان بجایی کشیده است که در اعلامیه ای از مردم میخواهند که خود را به سازمان بسیج ملی معرفی کنند و در اعلامیه دیگری، برای نشان دادن "هم خطی" خود با سران مرتجع رژیم لفظ ملی را به "مستضعفین" تغییر میدهند. در عین حال سازمان فدائیان اکثریت اخیرا به بیماری عمدی فراموشی نیز گرفتار آمده اند. بزبان روشنتر فدائیان گویا از یسار برده اند که رژیم عراق که آنرا بحق "ضد مردمی" میخوانند زمانی نه چندان دور در شاهراه "ترقی و سوسیالیسم" و "راه رشد غیر سرمایه داری" گام برمیداشت و تازه در حال حاضر نیز کشور "سوسیالیستی" شوروی (که فدائیان در ماجرای سفارت آمریکا حکم آنرا در مورد ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی حجت میدانستند و آنرا دلیل روشن صحت ارزیابی های خود در خصوص ماهیت دول میپنداشتند) هنوز هم دولت عراق را "ضد امپریالیست" میداند. واقعیت این است که از خلال انبوه اعلامیه ها و بیانیه های فدائیان هرگز نمیتوان پاسخی برای این تناقض یافت.

اپورتونیسیم (خصوصا اگر چندان که باید و شاید منسجم و یکدست نباشد) همواره با نوعی درهم اندیشی و آشفتگی فکری همراه است. لیکن از سوی دیگر همین فقدان انجم و یکدستی، کار ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی فدائیان را به جاهای باریکی کشانده است. در واقع در همان لحظاتی که فدائیان همزمان و همگام با هیات حاکمه صلا "وحدت کلمه" در میدهند، روزنامه ها از محاکمه ۵ تن از اعضاء سازمان چریکهای فدائی خلق به اتهام اختفاء سلاح ارتش در دوران قیام خبر میدهند. فدائیان عاجزانه مبارزه با امپریالیسم را از هیات حاکمه گدایی میکنند و رژیم جمهوری اسلامی آنرا با محاکمه و تیرباران و ترور انقلابیون پاسخ میگوید.

فدائیان از هواداران خود در مناطق جنگی میخواهند که صمیمانه با ایادی رژیم همکاری کنند، و در عوض عوامل

تشدید جنگ ایران و عراق مانند هر بخش از اجتماعی دیگر مجالی به نیروهای مختلف اجتماعی نداد که به افشای خود را بی پرده یا با استتاری کمتر عرضه کنند. درواقع سکوت فرصت کافی برای پرده پوشی و مبهم گویی است. هنگام بحران، واقعیتها شتابزده بیرون میزنند و دستها رویداد. جنگ کنونی چنین فرصتی بدست داد و اینبار بدست سازمان کارنامهی درخشا تراز گذشته نبود. یکسال و هشت ماه پس از انقلاب، چپ کاکان به سیر قهقرایی خود ادامه میدهد و تصور میکند که با دریوزگی آستان رژیم، مکانسی در آفتاب خواهد یافت. در زیر بحثی پیرامون موضوع سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) خواهد آمد. اما از هم اکنون باید بگوئیم که در باره ای دیگر از سازمانهای چپ، همین مواضع چریکها، و یا اتحاد و عناصری از این مواضع، تحت لفافه های رنگارنگ وجود دارد که در شمارهای آینده ی رهایی به آنها نیز برخورد خواهد شد.

★ ★ ★

از هنگامیکه یورش های نظامی رژیم فاشیستی عراق شتاب گرفت و دامنه ی آن از مرزهای دو کشور فراتر رفت، بوضوح میشد پیش بینی کرد که چپ نیز در این میان می باید آزمون دشواری را از سر بگذراند. در واقع جنگ میان ایران و عراق همچون بونهی آزمایشی است که ماهیت سیاستهای واقعی چپ، میزان وابستگی آن به مارکسیسم انقلابی، اسلوب و روش برخورد با مسائل مختلف و جز اینها را از توهمات که هر یک از سازمانها و گروههای چپ - درحرف - در پیرامون خود پدید آورده اند، جدا میکند. در این بین مواضع بسیاری از سازمانهای متصوراً چپ و بویژه سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نمونه ی بارز آن سیاستی است که الحق روی مرتدین انترناسیونال دوم را سفید میکند. چندی پیش آقای حجتی کرمانی (نماینده ی مجلس شورایی اسلامی و هوادار سرسخت ژنرال مدنی) گفته بود:

"دلم میخواهد که حمله ی نظامی آمریکا به ایران صورت بگیرد که ما انجم روزهای اول انقلاب را دومرتبه پیدا کنیم." (انقلاب اسلامی ۸ شهریور ۵۹) (تاکید از ما ست) روشن است که آرزوی آقای حجتی سرانجام به تحقق پیوست و این حمله - اگر نه بوسیله ی آمریکا - دست کم از سوی عراق صورت پذیرفت و رژیم ورشکسته و رو بزوال جمهوری اسلامی را دیگر باره جانی تازه بخشید و دوره ی جدیدی از سرکوبی نیروهای انقلابی را در داخل (خواه در شرایط کنونی به بهانه ی مقابله با ستون پنجم دشمن و خواه در شرایط آتشی به اتکاء قدرت باز یافته) امکان پذیر کرد. منتهی باید

رژیم در آبادان، خرمشهر، اهواز و... از پخش اسلحه در میان کسانی که در مظان اتهام چپ بودن هستند قاطعانه خودداری میکند. فدائیان ظاهراً حادقانه تمامی نیروهای خود را در خدمت وحدت خلق در برابر امپریالیسم در اختیار هیأت حاکمه میگذارند، مبارزه‌ی طبقاتی را یکسره رها میکنند و حتی به بهانه‌ی این که "باید با عواملی که در روزهای جنگ میکوشند شعارها و خواست‌هایی را مطرح سازند که به بسیج سراسری مردم برای مقابله با تجاوز آسیب میزند یا موجب انحراف افکار عمومی یا تشنج اوضاع میشوند، با قاطعیت مقابله کنید." (زهنمود به همسایه‌ی نیروهای هوادار مورخه ۲ مهرماه ۱۳۵۹) علناً به جنگ نیروهای چپ و انقلابی میشتابد و در عوض هر یک از جناح‌های هیأت حاکمه در گیرودار آتش جنگ میکوشد مواضع خود را در قدرت استحکام بخشد. به نوشته‌ی مفسر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی به خلاف نص صریح قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشته است که: "مجلس در مورد سرنوشت صلح و یا ادامه‌ی جنگ تصمیم خواهد گرفت."

حال آنکه به گفته‌ی مفسر یاد شده این تصمیم با رهبری است و نه مجلس شورای اسلامی. (انقلاب اسلامی دوشنبه ۷ مهر ماه).

فدائیان که روزگاری علم جنگ علیه "لیبرال" ها را برافراشته بودند اینک در مقابل قدرت یابی مجدد ارتش کاملاً مهر سکوت بر لب زده‌اند و تنها با زبان بی زبانی از دولت میخواهند که "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنند". واقعیت اینست که اگر تا دیروز فدائیان بدلیل عدم اتکاء به طبقه‌ی کارگر به انحلال سیاسی در جبهه‌ی خرده‌بورژوازی و بورژوازی تن در داده بودند اکنون بنا بر ادامه‌ی سیاست دنباله‌روی بی چون و چرا از بورژوازی و خرده‌بورژوازی دست کم در جدال جنگ اخیر از نظرتشکیلاتی نیز در نهادهای هیأت حاکمه حل میشوند. در حقیقت طرح خواسته‌های مشخص در محدوده و قالب خواسته‌های طبقاتی یا اقشاری که تاریخ دیرگاهی است حکم مرگ آنها را صادر کرده است. جز به معنای چنگ زدن بیک موقعیت میرنده و رو به تلاشی نیست. اما روشن است که دنباله‌روی و انحلال سیاسی (و ایضاً تشکیلاتی) در دستگاه حاکم ناگزیر کار را به حیطه‌ی اندیشه و ایدئولوژی نظام حاکم نیز میکشاند. در واقع نیز فدائیان با پرده‌پوشی بر ماهیت و علل و اسباب واقعی جنگ میان عراق و ایران، پشت کردن به مبارزه‌ی طبقاتی، تقویت روحیه‌ی شوونیستی مردم و غیر آن همای هیأت حاکمه بیش از پیش به تزریق شعور کاذب در ذهنیت مردم مدد می‌رساند. فدائیان اکثریت به مردم نمیگویند که رژیم جمهوری اسلامی اکنون فقط در اوایل راهی است که رژیم فاشیستی عراق به پایان آن نزدیک میشود. واقعیت اینست که تا پیش از حمله‌ی گسترده‌ی اخیر عراق، تضادهای درونی هیأت حاکمه چندان گسترش یافته بود که دو جناح متخاصم را علناً در برابر یکدیگر قرار داده و بازی قدرت را به اوج های جدیدی رسانده بود. از سوی

دیگر رژیم خود را مجبور میدید که برای جلوگیری از رشد روزافزون نیروهای چپ و نجات رژیم ورشکسته‌ی سرمایه‌داری ایران (که هیچ امیدی به تأمین کار برای فارغ التحصیلان دانشگاهها، مدارس عالی و... نداشت) در مراکز آموزش عالی را تخته کند و خیل عظیمی از معلمان و دانش‌آموزان انقلابی را از مدارس اخراج کند. هنگامیکه زمزمه‌های اعتراض نیروهای مترقی بالا گرفت، رژیم نیز با سراسیمگی تمام به ترتیب دادن راهپیمائی "وحدت" پرداخت و عده‌ای از مردم را به خیابان ها کشاند. حمله‌ی هوایی عراق به ایران که یکروز پیش از این راهپیمائی صورت گرفت، رژیم را قادر ساخت که بار دیگر در پناه هو و جنجال های معمول و از راه تبلیغات گسترده، مردم را برای دفاع از "میهن اسلامی" (کذا) در برابر لشکر جرار کفر و الحساد "اشتراکی" های بعث بسیج کند. در این بین ارتش شاهنشاهی سابق (و ارتش جمهوری اسلامی کنونی) که چندی پیش متجاوز از ۶۰ تن از افسران عالی‌رتبه و درجه‌دارانش بجرم تلاش برای برآوردن اخذ کودتایی امریکایی به جوخه‌ی اعدام سپرده شده بودند، در هیأت "ارتش اسلام" - که گویا قرار است از این پس همچون سربازان اسلام به فتح عالم بپردازند - وارد عمل شد. رسانه‌های همگانی از رادیو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌های رسمی و غیررسمی رژیم یکسر در اختیار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های نیروهای سه‌گانه قرار گرفت. خمینی که تا دیروز نام ارتشیان را تنها پس از عبارت "پاسداران عزیز" بزبان می‌آورد، اکنون دمیدم برای ابواب جمعی ارتش پیام میفرستاد و از جنگ آنان علیه "صدام کافر" سخن میگفت. خمینی صمنان تمامی حجج اسلام و آیات عظام درخواست کرد که از خانواده‌های ارتشیان "شهید" دلجویی کنند.

مجلس شورای اسلامی برای تقویت مادی "ارتش مکتبی"! لایحه‌ی مالیات بر درآمد ارتشیان را به بحث گذاشت. مهندس بازرگان در پیام خود به ارتش زیرکانه کوشید ثابت کند که از همان اوایل زمامداری اش "با اعتقاد و اعتمادی که به ارزش‌های نظامی و عشق فطری شما بسرای وطن و انقلاب و اسلام داشتم و پیش‌بینی چنین نیاز حیاتی کشور را میکردم سرافراز شدم." (کیهان شنبه ۵ مهر ۵۹) از سوی دیگر رژیم با تقویت روحیه‌ی شوونیستی بخش وسیعی از مردم موجب شد تا زمزمه‌ی اظهار پشیمانی از اعدام برخی افسران و خلبانان رژیم سابق بالا بگیرد. در واقع "ارتش شاهنشاهی" که طی قیام بهمن ماه تا اندازه‌ی زیادی متلاشی شده بود و حتی رژیم در خلال جنگهای اول و دوم و سوم کردستان نتوانسته بود آن را بطور کامل ترمیم و بازسازی کند، اکنون تنها صحنه‌گردان میدان شده بود و بعنوان تنها نیرویی که قادر است در برابر تجاوزات لشکر "کفر والحاد" ایستادگی کند مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. در این بین "پاسداران عزیز" تا اندازه‌ی زیادی از میدان مبارزه حذف و محو شدند. هم در اینجا بود که فدائیان خلق (اکثریت) عاجزانه تقاضا کردند که "پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند" البته فدائیان، هیچگاه

پیش‌بسی‌تدارک انقلاب سوسیالیستی

از خطراتی که تقویت ارتش و سقوط یکشه (و صد البته مقاومت نا پذیر) پاسداران بدنبال خواهد داشت سخنی بزرگ نیاوردند. بعبارت روشنتر هنگامیکه فدائیان، جنگ کنونی، "توطئه های متوالی کودتا توسط عوامل امپریالیسم در ارتش، تمرکز نیروهای آمریکایی در خلیج و همچنین کودتای ترکیه" را با هم مرتبط میدانند (کار ۷۷ ارگان کثرت) "فراموش" میکنند که از قدرت یابی ارتش اسلامی در جنگ حاضر یاد کنند. در واقع در آینده ارتش علاوه بر این که براریکهای قدرت جای خواهد گرفت، تقاضا خواهد کرد که جای سلاحهای از میان رفتهی آن پر شود. در هر حال اکنون به جرئت میتوان گفت که در اوضاع و احوال کنونی (و نیز در شرایط آتی) چشم انداز بازگشت ارتش - که در این جنگ بیشترین سود را برده و خواهد برد - از خیابانها به یادگاران بسیار غیر محتمل است. بهمین ترتیب در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای چپ با پرده پوشی بر ماهیت واقعی جنگ کنونی، یا خود را یکسر بدامان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی انداخته اند و با از خود ترزل و تدبذب نشان میدهند تکلیف رژیم ارتجاعی حاکم روشن است. در هر صورت، نتیجهی جنگ کنونی هر چه باشد، قدر مسلم این است که ارتش در خلال این جنگ مناسبترین زمینه را برای قدرت یابی مجدد خود بدست خواهد آورد. از سویی دیگر رژیم نیز میکوشد از این جنگ در جهت تقویت پایه های منززل حاکمیت خود بیشترین بهره را بگیرد. رژیم در همان دم که از "وحدت مردم" در قبال تجاوزات امپریالیسم و رژیم ارتجاعی عراق سخن میگوید مجال آنرا می یابد که بی سر و صدا شمار بزرگی از معلمان، دانش آموزان، کارمندان، کارگران و پرسنل انقلابی ارتش را اخراج کند و در کوچه و خیابان تحت عنوان "شایعه پرداز" فرزندان انقلابی خلق را شکار کند و به زندان ها بیاورد. رژیم از طریق دستگاه تبلیغاتی خود از مردم میخواهد که "توطئه"ی شایعه پردازان را در نقطه حقه کنند و از این راه بطور روزافزون به جو احتناق و استبداد حاکم دامندی وسیعتری میدهد. مردم از وحشت آن که مبادا بعنوان عوامل ضد انقلاب و شایعه ساز سرکوب شوند، از بزیان آوردن حقایق و بیان ماهیت جنگ کنونی اکراه دارند. در این میان فدائیان خلق (اکثریت) و قیماحه از نیروهای خود میخواهد که:

«تا هر نوع شایعه‌سازی عوامل ضدانقلاب (۱) در هر کجا که باشد، قدرت مقابله کنند».

(ره نمود به نیروها ۲۰۰ مهر ماه ۵۹)

و عملا هيات حاكمه را در سرکوبى نبروهای انقلابى (به سه بهانه‌ى شايعه پراكنى عوامل ضدانقلاب) يارى ميدهد. معلوم نيست "با قدرت مقابلۀ کردن" فدايان دقيقا چه معنـى است. آيا اينان زندان دارند كه "ضد انقلابى" هـا و "شايعه پردازان" را زندانى كنند؟ آيا چماق دارند كه آنها را بترسانند؟ و با اينكه منظور از "با قدرت مقابلۀ کردن" دستگيرى آنها و تحويل به كميتـه هاست! حزب نـوده در بدترين و شومترين نقطه هاى سقوط خود هرگز با اين روشنى نقش ژاندارم رژيم را بعهده نميگيرد. چنين بيان ها يـسى

**رفقای هوادار!
هموطنان مبارز!**

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های
سباززانی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی
شما دارد.

کمتهای مالی خود را از هر طریق که
میتوانید به ما برسانید.

★ ★ ★

مدلول تصمیم چاپ ریز کمکیهای مالی در تشریفه
رها می. از تمام
هوادران سازمان میخوانیم که به همراه کمک مالی،
یک عدد و حرفه اول اسم کمک کننده را نیز
دریاقت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع
رقم کمکها به ریال و عدد کد به ترتیب حسروف
البناء بر شماره های آشنده رها می بجای خواهد رسید.

کمک‌های مالی دریافت شده

٧٤٢٠	س	٢٩٠٠	الف
١٠٤٢٠		١٥ ٢٨	
١٠١٠٠	ك	٢٠٠٠	ب
١٥٢٠	پ	٥١١١	
٤٤٢١٩		١٠١٩٩	
٢٤٢١٨		٤٢٠٠	د
٥١٢٠		٨٧٠	ت
١٠٣٠٠		٥٦٠٠	ج
٥٣٠٠		١٠١٢٩	
٣٨٢٩		١٠٣٥١	و
٥٢٠٠	ن	٨١١١	ز
٥٠٣٠	هـ		

تنها ناشی از سقوط و انحراف ایدئولوژیک نیست. کوهنمای روشن بی تجربگی، کودکی و سفاقت است.

هیأت حاکمه که در سلاطین برای ترمیم و بازسازی نظام ورشکسته سرمایه‌داری به بن بست رسیده است و حتی قادر به تامین نیازهای اولیه و روزانه مردم نیست، جنگ فعلی را دستاویز مناسبی تشخیص داده است و از این رو تشکیل صفهای بتزین و ارزاق عمومی را به توطئه‌های عوامل ضد انقلاب و "چپ‌امریکایی" نسبت میدهد و مسردم را بجان یکدیگر می‌اندازد، فدائیان خلق نیز اصدا بسا سردمداران مرتجع رژیم از هواداران خود میخواهد که:

"که مردم را به مصرف‌کنتر متوقف کنند." طرفه آن که فدائیان خلق (اکثریت) برای توجیه سیاستهای بغایت انحرافی و ارتجاعی خود در قبال هیأت حاکمه دلدایی اقامه میکنند که خود گواه روشن ناباوری سرمایه‌داری ایران در ترمیم و بازسازی نظام کنونی است. فدائیان مینویسند:

"با انفلان ایران غارت‌روزانه میلیونها بشکده نفت ایران و فروش سالانه میلیاردها دلار جنگ افزار با اختلال (!) روبرو شده است، فروش سالانه میلیاردها دلار کالاهای غیر نظامی و کالاهای لوکس مصرفی به شدت کاهش یافته و نیز سرمایه‌گذاری‌های بی حساب امپریالیسم امریکا در مین ما متوقف شده است. بحران بیکساری را در کشورهای امپریالیستی دامن زده است، درآمد سرشار انحصارات جهانی را کاهش داده است (کارشماره ۷۷ ارگان اکثریت)

در واقع آنچه فدائیان از آن بکاهش صدور نفت و غیرسران تعبیر میکنند صرفنظر از خواست کارتل‌های نفتی چیزی جز ناتوانی رژیم حاکم در بازسازی سرمایه‌داری ایران نیست چرا که از حمله همین درآمدهای سرشار نفت بود که با انباشت یکجانبه خود و عدم امکان جذب آن در مناسبات سرمایه‌داری و شهرکهای تولیدی آن، رژیم شاه را با بحران گریزناپذیر سالهای ۵۴-۵۷ مواجه کرد. عدم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نه به دلیل ضد امپریالیست بودن هیأت حاکمه بلکه درست به جهت آن است که نظام کنونی سرمایه‌داری ایران قادر به سرمایه‌پذیر کردن حوزه‌های تولید نیست. نظام فعلی اساسا قادر به خرید "کالاهای مصرفی" مورد توجه فدائیان نیست. صدور کالاهای مصرفی و لوکس، در واقع، نوعی صدور بحران از کشورهای متروپول به کشورهای زیر سلطه است. صدور بحران یاد شده (در شکل صدور کالاهای متراکم در غرب) در رژیم گذشته یکبار رژیم شاه را بسا بحران مواجه ساخت و اینبار اساسا امکان چنین کاری وجود ندارد. واقعیت این است که رژیم حاکم برای سرمایه‌پذیر تر کردن حوزه‌های تولید و اقتصاد بزمان زیادی احتیاج دارد و در حال حاضر توان اینکار را ندارد.

رژیم در عین حال در شرایط حاضر هدف دیگری را نیز تعقیب میکند. خاموشی‌های تهران (و شهرستانها) که اینک در اثر انهدام پالایشگاههای نفت و در نتیجه فقدان

سوخت لازم برای نیروگاههای برق، شاهده‌روزی شده است، نوعی روانشناسی ایجاد و تمکین را در بخشی از مردم دامن زده است که رژیم امیدوار است در آینده بسود اهداف خود از آن بهره‌برداری کند.

فدائیان خلق نیز همگام با نظام ارتجاعی حاکم در تقویت این روانشناسی بیشترین تلاش خود را بکار میبرند و در اطلاعیه‌های متعدد خود از هواداران خود درخواست میکنند که "هر نوع تفرقه‌افکنی و هر نوع وحدت‌شکنی را از جانب هر نیرویی که باشد قاطعانه رد کنند" (معنی آنها را شوییل دهند!) و از این طریق "در راه پر مخافت خود بسوی گنداب اپوزونیسم راست و رویزونیسم چپ فرو گذار نگردند. از این پس باید انتظار داشت که هر جاندای حق طلبانه‌ای از سوی زحمتکشان ماضی ما برخاست فدائیان نیز در سرکوبی آن هیأت حاکمه را یاری دهند.

چه باید کرد؟

ما در اعلامیه‌ای که در آغاز جنگ ایران و عراق دادیم بر مسأله ضرورت مبارزه و مقابله با تجاوز نظامی عراق و نیز افشاکری همزمان رژیمای ارتجاعی ایران و عراق تاکید کردیم و نیز متذکر شدیم که مبارزات نیروهای چپ باید در صورت مستقل چپ‌انجام گیرد و از کشیده شدن بدامن رژیم تحت عنوان "دفاع از وطن" اجتناب شود.

با مطالبی که در فوق آمد و اشاراتی که به عسسل و انگیزه‌های شروع جنگ و ادامه‌ی آن شد تصور میکنیم که این امر روشنتر شده باشد که نیروهای چپ وظیفه ندارند که در هر جنگی که طبقات متخاصم بنا بر منافع خود آغاز میکنند سراسیمه وارد کارزار شوند و باین بهانه توسل جویند که "مردم چنین میخواهند". وظیفه نیروهای مترقی هدایت نموده‌است و نه دنباله‌روی از آنان. با توده‌ها بسودن بمعنای سقوط در مهلکه‌هایی که رژیم در راه وجود می‌آورد نیست. رژیم‌های ارتجاعی برای ادامه‌ی فریب مردم بسو تاکتیکهای انحرافی متوسل میشوند و قدر تراژیک است که نیروهای مترقی نیز ظاهرا دنبال "مردم"، خواستهای رژیم را جامه‌ی عمل بپوشانند.

بنابرین مهمترین وظیفه نیروهای مترقی و رکن اساسی چه باید کرد، در افشاکری و توضیح علل انگیزه‌های جنگ برای مردم است. برای انداختن گلوله و خمپاره با اندازه‌ی کافی ارتشی و پاسدار و نظائر آن وجود دارد. وظیفه‌ی چپ نه دنباله‌روی از ارتش و پاسدار و سقوط بحسد آگاهی آنان بلکه افشاء طرفین متخاصم است. نشان دادن واقعیت است که این جنگ نه بخاطر منافع زحمتکشان بلکه برای ادامه‌ی استثمار و فریب آنان است. نشان دادن این واقعیت است که زحمتکشان اینسو و آنسو مرز با هم عنادی ندارند. نشان دادن این واقعیت است که رژیم رباکار عراق و رژیم ادامه‌کار ایران هر یک برای تثبیت خود میکوشد و لاغیر. نشان دادن این واقعیت است که در این

“هسته‌های مقاومت کارگری” به روایت بهشتی و شرکا

الف - شعبان

خود را ارزیابی کرده و سپس به سازماندهی آنها بپردازند.” (جمهوری اسلامی ۱۳ شهریور مقاله‌ی “دومین جلسه برای به دست آوردن هسته‌های مقاومت کارگری”)

“... تسلیحات ارتش باید از حالت تجمع خارج شود و در مراکز اصلی همچون مساجد و انجمنهای اسلامی و ... پخش گردد...” (همانجا - تاکید از ماست)

“... قرار است بسیج کارخانجات زیر نظر سپاه پاسداران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام بشود و همچنین بتوانیم از دانشکده‌ی افسری استفاده کنیم.” (جمهوری اسلامی ۲۵ شهریور “جلسه‌ی سوم تشکیل...”)

و بالاخره

“... حقیقت این است که باید با بن سمت برویم که در رابطه با سپاه شکل بگیریم...” (دکتر بهشتی در “جلسه‌ی سوم...”)

روشن است که هدف از تشکیل این “هسته‌های مقاومت” تقویت قدرت نظامی “حزب” است. به اعتراف ضمنی مقاله‌ی یادشده، “حزب” نمیتواند امید فراوانی به کارآیی کمیته‌ها و سپاه پاسداران داشته باشد. این دسته‌های اوباش مسلح در بیش از یک مورد نشان دادند که اگر چه در برهم زدن بساط دست فروشان کنار خیابان “مهارت” دارند، اما در مواردی چون درهم شکستن حرکات اعتراضی کارگران چندان موفق نیستند. و علاوه چنین بنظر میرسد که آن چند نفری هم که در “ارتش بیست میلیونی” متشکل شده‌اند در جنبه رقابتی بین آخوندی از قبضه‌ی حزب خارج شده‌اند.

پس چه بهتر از مسلح کردن گروه‌های

بقیه در صفحه ۱۴

ویژگی‌های این “هسته‌ها” و چگونه‌ی تشکیل آنها گفته‌اند اهداف واقعی و اهداف را آشکار میکند. آقایان

و در ادامه

“... کارگران کشور در کارخانجات بواسطه‌ی تمرکز و ... آشنای مستقیم برای تربیت رزمندگان مسلح در مقابل امپریالیسم بین المللی فضای مناسبی ایجاد نمایند...” (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - سر مقاله)

و

“... تشکیل گروه‌های رزمی در کارخانجات کشور و مسلح نمودن در پیوند با روحانیت مبارزو بسیج سپاه پاسداران...” (همانجا)

“... کسب نیروهای متعدد چهار روحانیت مطلق و چه سپاه پاسداران میتواند زمینه‌ی ذهنی لازم برای پذیرش سلاح سه وسیله‌ی توده‌های کارکنان را فراهم آورد...” (همانجا)

“... در این صورت قسمتی از وقت نیروهای انقلابی کشور صرف فراگیری فنون رزمی میشود که دولت و وزارت کار بایستی نسبت به مسائل مالی آن صورت لزوم رسیدگی کنند...” (همانجا)

“... مساله‌ی مالی فوق بواسطه‌ی کمبودهای مالی اکثر کارگران، اگر لازم باشد باید مورد رسیدگی قرار گیرد...” (همانجا)

“... اعضای انجمنهای اسلامی کارخانجات باید نیروهای

جندی است که “رهبران” شعار “مردم را مسلح کنید” سر داده‌اند! در خطبه‌های نماز جمعه و برنامه‌های رادیو سخن از “فروپسند مسلح مردم” می‌رود که گویا “طبق اصل ۱۵۱ قانون اساسی” درست باید تسلیحات لازم برای آنها فراهم کند. “تئوریسین کارگری” حزب جمهوری اسلامی در سرمقاله‌ی مفصلی این شعار را به طرح تبدیل میکند، خواستار بردن “بسیج بیست میلیونی به کارخانه‌ها” میشود، و به تفصیل درباره‌ی ضرورت “تشکیل اختیاری یا اجباری واحدهای نظامی کوچک” در کارخانه‌های کشور با سخن میراند (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - تاکید از ماست).

براستی چه شده است؟ مگر اینها همان “رهبران” نیستند که در روزهای قبل از قیام بهمن ۵۷ شعار “مارا مسلح کنید” مردم را با “حالا وقتش نیست” (رفسنجانی) پاسخ میدادند؟ و مگر اینها همانهایی نیستند که حمله به پادگانهای ارتش شاهنشاهی و بدست آوردن سلاح توسط مردم را “فعل حرام” و “مخالفت امر امام” میدانستند؟ پس چرا امروز، یکسال و نیم پس از رسیدن بقدرت و زمانیکه، طبق ادعای خودشان، همه‌ی ارگانهای دولتی‌شان را مستقر کرده‌اند، خود را نیازمند گسترش “ارتش بیست میلیونی” (فعلاً نامرئی!) و تشکیل “اجباری” هسته‌های مسلح کارگری می‌بینند؟

نویسنده‌ی سرمقاله‌ی فوق الذکر پاسخ میدهد که علت عبارت است از، تلاش مداوم آمریکا برای جلوگیری از ثبات حکومت آنتروناسیونالیستی ایران... و مقابله با انقلاب جهانی... به پرچمداری انقلاب اسلامی و بتمام معنی ضد امپریالیستی ایران!! نظیر همین ادعاها را در هنگام تشکیل سپاه پاسداران شنیدیم. اینبار نیز نگاهی به لابلای آنچه که آقایان درباره‌ی

قانون لغو سود ویژه و شوراها کارگری

کارگر گویند کنیم.

در تحلیل هایی که تاکنون درباره انگیزه های اساسی رژیم شاه در طرح و اجرای قانون سهام کردن کارگران در شرکتها انجام گرفته است، تنگنای یک جانبه بر حیل و عوامفریبی رژیم شاه بدین مظهر که او بخشی از حسیس سوق پرداخت شده کارگران را بهماوین مختلف نظیر سود ویژه، عیدی و یاداتی به آنان پرداخت میکرد گذاشته میشود. یعنی رژیم شاه بجای آنکه بایستی حقوق کارگران را افزایش داده و در نتیجه دستمزد ثابت آنان را بهسوارات بالا رفتن سطح قیمتها ارتقاء بدهد، مقادیری از این حقوق را به اشکال مختلف که هر زمان امکان کسر و حذف آنها میرفت به مناسبت و صدقه سری به کارگران مسترد مینمود. اینگونه سیاستها و عملکردهای ضد کارگری بویژه در مناسبات عقب افتاده و سرمایه داری از بدیهیات است. ولیکن بیان این استدلال بهمانه تنها انگیزه طرح عوامفریبانه سهام کردن کارگران در مورد کارگاهها ناکافی و ناقص بنظر میرسد.

سهام کردن کارگران در سود کارگاهها بعنوان یکی از اصول انقلاب سفید که درآسانها رشد سریع سرمایه داری ایران از انبیا تئوری های سرمایه داری جهانی وامبرایسم خارج گردیده بود میبایست یکی از نیارهای توسعه مناسبات سرمایه داری یعنی افزایش بارآوری نیروی کار و در نتیجه افزایش تولید پاسخ گوید. انگیزه های مهم رژیم شاه از طرح سهام کردن و سپس قانون کسرت مالکیت صنعتی اشاعه نوعی فرهنگ و مناسبات بورژوازی در میان کارگران و بین کارگر و مسائل تولید و ایجاد نوعی وابستگی بین کارگر و کارفرما و همه بر رویهم جهت ارتقاء سطح تولید بوده است. در تحلیل یکی از تئوریسینهای رژیم شاه در سمینار ملی رفاه اجتماعی سازمان برنامه و بودجه میخوانیم:

"تضاد دائمی بین نیروهای مولد و روند تکاملی نظام سرمایه داری دو مشکل بسیار بزرگ و اساسی ایجاد کرده است. اولین مساله وجود اختلاف طبقاتی است که مرتباً با تکامل نیروهای مولد عمیقتر و وسیعتر میشود. بدین معنی که از یکسو سرمایه داران با بهره گیری از حداکثر ارزش افزای و با بدست آوردن و کنترل بازارهای جدید و مطمئن روز بروز میزان بازدهی سرمایه را افزایش داده و نتیجه این جریان مداوم بجایی منتهی

سود ویژه در هفته های اخیر به یکی از مسائل مهم کارگری مبدل گردیده است. تصویب قانون لغو سهام کردن کارگران در سود کارگاهها توسط شورای انقلاب، و فسرار گرفتن آن در دستور کار دولت جمهوری اسلامی، موج جدیدی از اعتراضات و اعتصابات کارگری را برانگیخته و مبارزات کارگری را جان تازه ای بخشیده است. دامنه ی کسرت این اعتراضات حتی بهرصه ی سیاست نیز کشیده شد و جناحهای قدرت در پس این مساله مفارقاتی کردند. حزب جمهوری اسلامی که در پناه فتوای خمینی یکی پس از دیگری بسته سنگرهای جدیدی دست یافته بود اینبار با تشکیل کانون شوراها ی اسلامی کارگران و علم کردن سود ویژه در مقابل رقیب قدرت طلب خود بنی صدر و شرکاء بظاهر در زمسره مخالفین لغو سود ویژه درآمد و افکار و نقشه های ضد کارگری خود را در پوشش طرفداری از کارگران مخفی نمود. جالب توجه است که در رویارویی کارگران با تصویب قانون جدید، این شورای انقلاب نبود که در رادیو و تلویزیون و مطبوعات در مضان اتهام و مورد حمله قرار میگرفت بلکه این وزیر کار و مسئولین دولتی بودند که میبایستی ضمن دفاع از منافع و مطامع سرمایه داری ورشکسته ی ایران سیر و بلا گردان شورای انقلاب نیز باشند. تصویب قانون لغو سود ویژه توسط شورای انقلاب زمانی صورت گرفت که قانون انحلال شوراها ی مستقل کارگری و جایگزینی آن توسط شوراها ی دولتی بهاطلای چند هفته، تصویب و به دولت ابلاغ گردیده بود.

رژیم حاکم که یکمال پیش تحت فشار مبارزات کارگران با قانون سهام کردن کارگران بهمان کیفیت سابق و با کمی دستکاری در جهت تقلیل حق السهم کارگران موافقت کرده بود، پس از اینکه نهادهای کارگری نظیر شوراها را یکی پس از دیگری مورد حملات شدید و محدودیتهای فراوان قرار داد، اینک بی محابا به دستاوردهای گذشته ی کارگران نیز حمله ور میشود و در پناه دستاوردهای غاصبانه ی جمهوری اسلامی جبهه ی سرمایه را استحکام بیشتری میبخشد.

مادرمقاله دیگری در باب قانون اخیر شورای انقلاب یعنی لغو قانون سهام کردن کارگران و برخی انگیزه های اقتصادی سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، محبت کسردیم. در اینجا لازم است به جنبه ی سیاسی - اجتماعی مساله ی سهام کردن تکیه کنیم و اهمیت این جنبه از مساله را به کارگران و نیروهای سیاسی هوادار طبقه ی

در آن زمان از طرح رژیم شاه نمیتوانست دچار توهّم و خوشحیالی شده باشد. زیرا که ماهیت رژیم شاه و عملکردهای فاشیستی او با ادعاهای آنچنانی و بلندپروازیهای بورژوا دموکراتیک فرسنگی فاصله داشت.

رژیم شاه براحتی قادر بود که از دخالتهای اجتماعی کارگران در حساب و کتاب موسسات تولیدی جلوگیری نماید. او اطمینان کامل داشت که شعار دهان پر کن و بی محتوای سهم کردن با توجه به ابزار سرکوب و حاکمیت ساواک در محیط کار هیچ جنبندهای را یارای جنبش نخواهد بود. با وجود این در ابتدای طرح قانون سهم کردن برای جلوگیری از انتظارات "نامعقول" کارگران به انعقاد پیمانهای دسته جمعی و پرداخت سودویژه بصورت حقوق ثابت سالیانه متوسل گردید.

ماده ۲ از قانون فوق تاکید میکند که:

"کارفرمایان... مکلفند حداکثر تا آخر خرداد ماه ۴۲ پیمانهای دسته جمعی بر اساس اعطاء پاداش... با سهم کردن کارگران حائز اکثریت کارگاه... منعقد سازند...."

ولی با همه تلاشهای رژیم شاه در کنترل و بی محتوای نمودن حق سهم بودن کارگران در سود و مالکیت کارگاهها، چنین حقی در ذهن کارگران صورت قانونی و مجاز بخود گرفته بود. بنابراین طرح سهم کردن کارگران در منافع کارگاهها که زمانی برای رژیم شاه به عنوان دستاویزی جهت بالا بردن سطح تولید مطرح شده بود، پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی گریبان رژیم جمهوری اسلامی را گرفت و کارگران با استفاده از چنین حقی براحتی و بطور ملموس تری در امر کنترل تولید به مداخله پرداختند. بالا رفتن آگاهی کارگران باین درجه که دخالت در امور تولید و توزیع را جزء حقوق خود بدانند یکی از پیش شرطهای مهم ذهنی جهت درک مفهوم سوسیالیستی انقلاب است. بنابراین کار تبلیغی و ترویجی در این زمینه بویژه زمانی که مساله سهم کردن در دستور کار مبارزاتی کارگران قرار داشته و از ابتدای انقلاب تا کنون لاینحل باقی مانده است بایستی در دستور کار کمونیستها قرار گیرد. طرح مساله از چنین زوایای، بخصوص زمانی میتواند موثر واقع شود که شوراها مستقل کارگری و فعالیت آنها هنوز میتواند در زمینه نظارت و کنترل تولید نقش بازی کنند. لغو قانون سود ویژه توسط رژیم بلافاصله بعد از انحلال شوراها مستقل در این رابطه معنا پیدا میکند.

رژیم جمهوری اسلامی از زوایای مختلف ناچار به مقابله با مساله سود ویژه بود. از طرفی او در شرایطی نبود که بتواند از تاکتیکهای رژیم شاه در این زمینه استفاده کند. با ازکارافتادن کارگاهها و اختلال در تولید برای رژیم جدید سروسامان دادن به نظم سرمایه دارانه کارخانه ها و جلوگیری از آفتش در تولید از مسائل مبرم بحساب میآید و از سوی دیگر شوراها خود ساخته کارگری و دخالت مستقیم آنان در امر تولید و توزیع اجازه ی چنین سوء استفاده هایی را با و

میشود که با انحصار بازار تولید کنندگان اصلی و حتی در عمل مصرف کنندگان را در پیداختیار خو میگیرند. و از سوی دیگر انبوه کارگران این طبقه اصلی مولد جامعه روز بروز با پائین آمدن قدرت خرید مزد و تنزل سطح زندگی در فقر و بیچیزی بیشتر غرق میشوند بنوعی که حتی افزایشهای ادواری دستمزد نیز نمیتواند قدرت مصرف آنان را به نحو قابل ملاحظه ای بالا ببرد.

دومین مساله پیدایش نوعی سیر قهقهرایی و خلعت ارتجاعي در شیوه کار و در نتیجه کاهش میزان بهره وری و احتمال شاخه های تولیدی است، بدین معنی که چون کمیت و کیفیت تولید در درآمد و میزان آثار تأثیری ندارد بتدریج بکار بی علاقه شده و کوششی برای بیشتر و بهتر تولید کردن از خود نشان نمیدهند...." (۱۸ تا ۲۲ اسفند ۱۳۵۲)

تحلیل گر سرمایه داری رژیم شاه سپس ادامه میدهد که:

"قانون سهم کردن کارگران از منافع کارگاههای صنعتی تولیدی و مکمل منطقی آن "قانون توسعه ی مالکیت صنعتی" میتواند به بهترین وجهی در حل این دو مساله ای اساسی موثر باشد."

از تحلیل فوق چنین بر میآید که رژیم شاه لاف در دشواری جهت ارتقاء سطح کمی و کیفی تولید و از سوی دیگر بالا بردن قدرت خرید کارگران برای مصرف کالاهای تولید شده به قانون سهم کردن کارگران و توسعه ی مالکیت صنعتی متوسل شده است. اما در عمل این طرح زیرکانه از آنجائی که در گنجایش ظرفیتهای رژیم انحصار طلب و تنگ نظری چون رژیم شاه نبود، اهداف دراز مدت او را جامعه ی عماسل نیرساند. بقول تحلیل گر فوق در همان سمینار که حدوداً ده سال پس از اجرای قانون سهم کردن برگزار شد، نتیجه میگیرد که:

"از نظر تأثیر اجرایی این اندیشه میبینیم که کمتر از نیمی از کارگران سالانه ۳۰۰۰ ریال یا کمتر به سه درآمدشان از این راه افزوده شده که تأثیر آن را باید ناچیز گرفت و حدود یک سوم جامعه نیز سالانه مبلغی میان ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ریال از راه سهم شدن دریافت داشته اند... این چگونگی، گزارشگر این معنی است که اولاً بنیان اندیشه سهم کردن کارگران با هدف افزایش تولید در عماسل شکل نگرفته است. ثانیاً تأثیری که باید بر مزد کارگران از راه انگیزش آنان بکار بیشتر با کیفیت بیشتر و افزایش دانش حرفه ای و فنی آنان بگذارد، بجای نگذاشته است."

در اینجا مساله ای که بیش از همه باید مورد نظر باشد این است که تئوریسینهای رژیم شاه بدون اینکه متوجه عواقب طرح سهم کردن خود بوده باشند موجبات طرح مساله ای اساسی را در اندیشه ی کارگران فراهم نمودند که برای اکثریت کارگران تا آن زمان مطرح نبود. این مساله حق سهم بودن کارگران در مالکیت و سود کارخانه ها است. البته هیچکس

پیش در صفحه ۶

خریدن روزنامه

منصور . م

— چگونه ای ؟

— خوبم ، زنده ام ، جاری ام

و حال نمی دانی چقدر با سرخی سیب

سبزی درخت

و آبی آب ما نوسم .

حیات لحظه ای دیدار است

حیات لحظه ای " باید بودن "

و آموختن از آب جاری — که عمرمان نیست —

که جاری بودن را می آموزد .

— چگونه سرمی کنی در این فضای بسته ؟

— فضای بسته ؟

— آری فضای بسته ، شنیده ام :

روزنامه ها همه توقیف است

هوادوباره گرفته است ، اما

ابری نمی بارد .

— ها ، گفتم که جاری ام

ایمانه چون آب میان جوی در خط مستقیم

مانند آب چشمه که می رود و می پیچد

سنگی میان راه

یک لحظه برخورد ، اما نمی ماند

از راه دیگری

بایک دوپیچ و خم ، اما نمی ماند

خریدن روزنامه بسیار شیرین است

چنان خریدن میوه

درختکای پستوی میوه فروشان .

و روزنامه های گندیده

هر صبح و عصر بر بساط روزنامه فروشان می مانند

و روزنامه فروشان جوان

روزنامه های تورا از زیر پیراهنشان

برتو عرضه می کنند

و روزنامه چون نان تازه گرم است

چون نان تازه خوشبو .

اینجا چمن است

کتاب و روزنامه و اعلامیه

میرویند و میرویند و میرویند

و باز از پس هجوم چمن زنان حرفهای

میرویند و میرویند و میرویند .

و پیرکودن زمان می داند

که کاغذ از جنس درخت است

و نه نادانی شاخ نهالهای جوان را می شکند

حال آنکه وطن به جنگلی مانده است

وحشی و سربلند

عاصی و سرفراز .

هسته های مقاومت ...

کارگری طرفدار رژیم آخوندها در درون کارخانه ها ، هرچاهم که چنین داوطلبانی نباشند ، میشود این هسته ها را " اجبارا " و یا با جبران " کمبودهای مالی اکثر کارگران " یعنی از طریق ارماب یا خریدن کارگران محروم نا آگاه ، تشکیل داد . این کارگران بعدا زیر دست " روحانیت متعهد و مترقی " سپاه پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی " آموزش سیاسی " می بینند تا " پیامدهای ناگوار مسلح کودکان " ، به گفته نویسنده " سه مقاله فوق الذکر " ، بعدا قل " برسد !

و باز چه بهتر از این که از طریق پخش کردن اسلحه های ارتش در میان این گروهها میتوان بازمانده های ارتش شاهنشاهی ، فعلا بنی صدری ، را پیش از پیش منصف کرد !

اما " حزب " قصد دارد با این ابزار چه کند ؟ آقای بهشتی در " جلسه سوم ... " میگوید هدف این هسته ها " ترساندن دشمن " است ، " نه تنه دشمنانی که شما نسبت به وجودشان آگاهی دارید ، بلکه دشمنانی که شما نمیدانید وجود دارند و تنها خدا نسبت بوجود آنها آگاه است . " پس از ذکر اینکه این هسته ها " عنداللزوم میتواند به هسته های حمله هم تبدیل شوند " ، آقای بهشتی یکی از " دشمنان " را مشخص میکند :

" باید بدانید که در بسیاری از جاها که آتش می رود میشوند که گروهکها در برخی از نقاط کشور یک چنین تدارکاتی فراهم دیده اند . البته باید بگویم این خیلی زیاد نیست و خیلی محدود است (!) ولی دوتا کار باید کرد :

اولا باید صریحا جلوی آنها را گرفت ، و ثانیا باید متقابلا برای کار خلاق که در خط انقلاب باشد آماده شد . " (تاکید ها از ما است)

دستگیری ، شکنجه و اعدام کارگران و روشنفکران انقلابی و سرکوب خلقهای ایران ظرف یکسال و نیم عمر حکومت جمهوری اسلامی معنای " جلوگیری صریح " را کاملا روشن کرده است .

البته اگر رژیم شاه با ارتش ، پلیس ، ساواک و دفاتر حفاظت ارتش در این " جلوگیری صریح " موفق بود ، آقای بهشتی و شرکا و هسته های مقاومتشان هم موفق خواهند شد .

میماند مسئله " کار خلاق در خط انقلاب " . حزب جمهوری اسلامی اخیرا نمایش پر سر و صدایی حول مخالفت با لایق قانون

سود ویژه برپا کرد ، علیرغم موافقت و نوسای حزب پسا آن در " شورای انقلاب " ، و ابتکار لایق قانون را به جناح بنی صدر نسبت داد ، طبیعی است که قصد حزب بهره برداری

از این جنجال تبلیغاتی را داشته باشد ، و دور از ذهن نیست که بخواهد در صورت بالا گرفتن اختلافات میان جناحها هیات حاکمه این هسته های مسلح را بطور " خلق و درخشا

انقلاب " (!) در این دعوا شرکت دهد . با این لحاظ کارگران مبارز باید همه جا ماهیست

حزب جمهوری ، عوامل آن در کارخانه ها و توطئه های آنان را بر ضد منافع طبقه کارگر افشاء کنند و با تمام قوا از تشکیل گروههای مسلح فاشیست در کارخانه ها جلوگیری کنند .

بشیر در صفحه ۴

کودتای ترکیه

م. فرزانه

نلادشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری جهانی

غذای حداقل یک خانواده‌ی ۵ نفری احتیاج به درآمد روزانه برابر ۲۴۶ لیره‌ی ترک (هر لیره تقریباً ۱/۵ ریال) باشد، در حالیکه متوسط مزد ناخالص روزانه در ۱۹۷۷، لیره بوده است.

اوضاع مسکن هم بهمان اندازه بد است. در سال ۱۹۷۲ حدود ۷۵۵۰۰۰ آتلوک در اطراف شهرهای اصلی وجود داشت. علاوه بر این نزدیک به ۱۰ درصد خانه‌ها، که رقم واقعی معلوم نیست، توسط دولت غیر قابل سکونت تشخیص داده شده‌اند.

عامل سوم تعداد کارگران غیر قانونی است یعنی آنهایی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی کار میکنند که باید بیمه باشند نیستند. در سال ۱۹۷۶، ۷۱ درصد اماکن کار بسیار نزدیک به ۲ میلیون کارگر، در این محدوده قرار می‌گرفتند و این تعداد مرتباً افزایش یافته است.

مهاجرت وسیع از شرق ترکیه، منابع عظیم کارگرماده را فراهم کرده است که دارای بیمه و حقوق اتحادیه‌ای نیستند. این کارگران گاهی اوقات توسط فاشیست‌ها تحریک به شکن اعتصاب شده‌اند. معمولاً شیوه‌ی فاشیست‌ها بدین ترتیب است که به مدیریت یک کارخانه بخصوص که دچار اعتصاب است تعدادی کارگرها را برپا تعداد اعتصابیون عرضه میکنند. فاشیست‌ها همچنین گردن کلفت‌های مسلح را برای درهم شکن خطوط اعتصابیون و کشتن رهبران اصلی اعتصاب می‌فرستند.

یکی از ضعف‌های اصلی هر دو اتحادیه‌ی کارگری دیسک و ترک-ایش در نظر نگرفتن کارگران مهاجر ساده بوده است. در حقیقت این منعکس‌کننده‌ی ضعف‌کلی چپ‌ترکیه در برخورد با "مشکل شرق" است که در ذیل بحث خواهیم کرد.

علاوه بر این مشکلات کارگران ترکیه بسیار مبارزه‌تند و سطح مبارزه‌ی طبقاتی بسیار بالا بوده است. در اعتصابات طولانی اکثراً علاوه بر خواستهای اقتصادی خواستهای

سیاسی، مثل دواست عفویت در فدراسیون اتحادیه‌های کارگری چپ یعنی دیسک بجای ترک-ایش، طرح می‌گردند. همچنین طی این اعتصابات مبارزه علیه بوروکرات‌های حزب جمهوریخواه خلق (حزب اجویت) و یا حزب کمونیست که دیسک را کنترل میکنند، با وج خود می‌رسد.

خلق کرد

نزدیک به یک چهارم جمعیت ۴۵ میلیونی ترکیه، کسرد هستند یعنی در حدود ۱۰/۷ میلیون نفر که بطور عمده در آناتولی شرقی و جنوب شرقی زندگی میکنند. با وجود این حتی بیان اینکه کردها وجود دارند در ترکیه جرم است. استفاده از کلمه‌ی "کرد" حتی منجر به بستن روزنامه‌ها و

روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین کودتای نظامی در تاریخ بیست سال گذشته‌ی ترکیه بوقوع پیوست. کودتا‌های دیگر در سالهای ۱۹۶۰ (۴۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده‌بودند. گویی طبقه‌ی حاکم ترکیه مثل یک ساعت هر ۱۰ سال یکبار بدنیا ل نذار از نوعی دموکراسی برای پاکسازی اقتصاد خود به نیروهای مسلح متوسل میشود.

با در این مقاله تیل از اینکه به مسأله‌ی کودتا بطور مختصر بپردازیم. ابتدا اجمالاً وضعیت طبقه‌ی کارگر، نقش مذهب، جنبش چپ و خلق کرد را تشریح خواهیم کرد و سپس در این رابطه زمینه‌ی کودتا و آخرین تلاش‌های سوسیالیستی برای متعادل کردن سرمایه‌ی بین المللی با ترکیه هنوز کفایت‌آداری مملکت را داراست بدون اینکه این امر را به "کرکهای خاکستری" واگذار کند، بررسی خواهیم کرد.

طبقه کارگر

طبقه‌ی کارگر ترکیه بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین طبقه‌ی کارگر در خاورمیانه است. این طبقه‌ی کارگر دارای سن رزمندگی است و میزان عضویت آن در اتحادیه‌های کارگری یعنی تقریباً معادل نصف کارگران صنعتی، از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و فرانسه بالاتر است.

کارگران طی سالهای دهه‌ی ۷۰ از طریق اعتصابات طولانی، اشغال کارخانه‌ها و تآکنیکهای دیگر قادر به افزایش حقوق حقیقی به میزان تقریباً ۴/۵ درصد در سال بوده‌اند. فقط در دوران حکومت نظامی در ۱۹۷۲-۱۹۷۱ حقوق حقیقی نزول کرد و طبقه‌ی حاکم برای پیام را خوبی دریافت است. برای دست آوردن این میزان افزایش در حقوق حقیقی، کارگران ترکیه ناچار به تفضای بطور متوسط ۲۵ درصد اضافه حقوق بودند. بخاطر تورم فوق العاده‌ی دو سال گذشته، خواستهای اضافه حقوق بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است.

بسیاری از کارگران در شرایط وحشتناکی زندگی میکنند. متوسط حقوق روزانه کمتر از ۲۲ تومان در روز است و اجاره خانه‌ها در سال بیش از ۱۰۰ الی ۲۰۰ درصد افزایش می‌یابد. میزان سوانح صنعتی در ترکیه از بالاترین ارقام در دنیا را تشکیل میدهد. در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۰ درصد از کارگران بیمه شده دچار سانحه شدند و این تازه اکثر در مکانهایی بود که وضعیت کار بهتر است و اتحادیه‌ها هم وجود دارند.

بی غذایی عامل دیگریست که در میان کارگران وجود دارد. در پایان ۱۹۷۸ تخمین زده میشد که برای خرید

و غیرفناشونی شدن احزاب شده است. دروازه بام...
 رسمی کردها، ترکهای کوه نشین" هستند که بحاظ از انزوا
 و عقب ماندگی زبانشان را فراموش کرده اند!
 بعد از جنگ جهانی اول کردها چندین بار قیام کردند
 که هر بار به سرکوب خونین منجر شد. حتی با وجود اینکه
 مصطفی کمال آن ترک جنگ آزادیخواه را از منطقه ای کرد نشین
 و با حمایت کردها آغاز کرد، ولی بعد از پیروزی شمشیر
 "حقوق ملی و اجتماعی برای کردها" را فراموش کرده و بجای
 آن شعار شونبستی و یان ترکی "یک ترک با نژادهای شمشیر
 کسان ارزش دارد" را برگزید. یک وزیر دادگستری در
 زمان مصطفی کمال اظهار داشت:

"ما در کشوری بنام ترکیه، که آزادترین کشور
 جهان است زندگی میکنیم... مع متقدم ترکها بابت
 تنها مالک و ارباب این کشور باخود. آنها یک
 از املیت خالص ترک نیستند فقط یک حق در این کشور
 دارند، حق اینکه خدمتکار و برده باشند."
 از دوران کمال باین طرف تغییر چندانی در برخورد رسمی به
 کردها رخ نداده است. در اثر قیامهای مختلف در دوران
 اولیه حکومت وی، ۱/۵ میلیون کرد یا قتل عام شدند و یا
 به قسمتهای آناتولی منتقل شدند. حتی منطقه کردستان
 از سالهای ۱۹۲۰ باین طرف همواره تحت حکومت نظامی مداوم
 بوده است. از اظهارات حکومت نظامی روشن است که
 "جدایی خواهی" مشکلی اساسی برای طبقه حاکم ترکیه
 محسوب میشود و علت این نیز واضح است. زیرا اگر قسزار
 باشد یک جنبش قابل ملاحظه در میان خلق کرد بوجود آید،
 شانس طبقه حاکم برای حفظ قدرت بسیار کم میشود.

علاوه بر این، برخورد اکثریت چپ ترکیه به کردها
 شدیداً اشتباه است. بسیاری آنها را بعنوان سربازانی
 میبینند که یا با تفنگ یا رای برای "انقلاب دمکراتیک"
 زحمت خواهند کشید و امیدوار خواهند بود که حقوق ملی
 خود را در آینده بدست آورند. در کتابهایی که در جنبش چپ
 در خارج در مورد ترکیه منتشر کرده است بندرت حتی "مسائلی
 ملی کرد" ذکر شده است چه رسد باین که بخاطر آن مبارزه شود.
 با وجود این، امروزه جنبش ملی در نطفه ای آغازین خود
 است و پلیس و ارتش در مورثیکه شدیداً مسلح نباشند از حرکت
 در شهرهای اصلی کردنشین وحشت دارند. مشکل اصلی که هنوز
 باقی ست مسالهی تشکیلات است. حتی یک گروه شبیه حزب
 دمکرات هم در کردستان ترکیه وجود ندارد و مبارزه ی مسلحانه
 توسط تعداد زیادی گروههای کوچک دنبال میشود که اکثر
 منشعب از گروههای ترک هستند و گروه گرایی و وحشتناک موجود
 در بقیه ترکیه را به کردستان نیز منتقل میکنند. در
 کردستان ترکیه بر خلاف ایران طبقه کارگر کمیت بزرگی
 را تشکیل میدهد، گرچه اکثر آنها در مناطق غربی کسار
 میکنند. مثلاً نیم میلیون کارگر کرد در استان بول کسار
 میکنند.

روشن است که تفرقه ی طبقه کارگر در ترکیه فقط
 بنفع ارتجاع خواهد بود، و بدین لحاظ فقط شعار "حقوق
 تعیین سرنوشت برای خلق کرد" میتواند این اتحاد را ایجاد

کرده و در عین حال پیوند حیاتی بین دو نیم ترکیه ایجاد
 کند.

یک عامل مهم دیگر در مورد کردها، به تقسیمات مذهبی
 در ترکیه باز میگردد. در حالیکه اکثریت مردم (و منجمله
 کردها) سنی هستند، اقلیت قابل توجهی شیعه علیوی در
 آناتولی شرقی و مرکزی زندگی میکنند. حزب فاشیست اقدام
 ملی هم ضد شیعه و هم ضد کرد است، در حالیکه حزب مذهبی
 نجات ملی باین اسلامی است.

"کرکهای خاکستری" (با عده ای فاشیستی) حزب اقدام ملی
 در اقدامی سیاست خود برای ایجاد پایگاهی در آناتولی حمایت
 ضد کرد را در میان ترکها و احساسات ضد شیعه را در میان سنی ها دنبال
 زده اند.

کار اساسی که حزب نجات ملی انجام داده است اینست که
 از رهبران عثمانی کرد و زمینداران خواستار حمایت در
 انتخابات بشود. لیکن آنچه خطرناک است اینست که بخشی
 از حمایت غیر کرد حزب نجات ملی بنفع حزب اقدام ملی
 تغییر کرده است که روز بروز نیز بیشتر ضد شیعه و ضد کرد
 میشود.

دهقانان و زمینداران ترک قسمت بزرگی از آناتولی، ساکن
 قبل در اقامه برینا مهاجرت عدم تمرکز در میان کردها، آنها نجات
 شدند. بدین خاطر وحشت آنها بخاطر از دست دادن زمینها بشان
 بسادگی مورد سوء استفاده قرار میگیرد. دوست و دشمن
 ترکهای اطراف ارومیه و نهدیه، این ترکها نیز برای اینکه
 در مورد کردهایی که ملکشان را از اختیار گرفته اند
 دست بالا داشته باشند ناچار به تکیه بر حکومت مرکزی و
 انحصار حق خشونت بخود هستند. باین لحاظ آنها پایگاه
 مهمی برای حمایت از راست فاشیست و مسلح بشمار میروند.

نقش مذهب در ترکیه

تا قبل از سقوط امپراطوری عثمانی، سلطانی که در
 استا نول حکومت میکرد رهبر سنیهای جهان و وارث خلفا
 بشمار میآمد. عدم برخورد سنی های عرب در درون امپراطوری،
 بخصوص متنی های عرب، به دستورات سلاطین مبنی بر اتحاد
 برای یک جهاد اسلامی در کنار آلمانها در جنگ جهانی دوم،
 منجر به افول شدید مذهب و روحانیت شد. از آنجا که
 پان اسلامیم و عثمانیسم قادر به نجات امپراطوری از
 تجزیه نبود، کمال آن ترک ناچار به انتخاب اساسی
 دیگری برای دولت جدید ترکیه شد و او جمهوری عام را
 برگزید.

در این دوران "سرمایه دار دولتی"، آن ترک حجاب
 و قیصر را ممنوع کرده و تا حدود زیادی روحانیت را از مورا اجتماعی
 کنار گذاشت. باین خاطر عده ای وی را "مترقی" می دانند. در
 حقیقت او راه دیگری در پیش نداشت جز اینکه بخاطر ترس از
 احیای امپراطوری عثمانی (در نقاب پان
 اسلامیم) که قصد روحانیت بود، بر علیه اسلام عمل کند.
 بنا بر این در تلاش برای ایجاد یک ایدئولوژی نوین یعنی
 ناسیونالیسم ترک متناسب با یک طبقه حاکم نوین یعنی

بورژوازی، آتاترک آن روشهایی از غرب را اتخاذ کرده که بنظر او بیش از همه مناسب اینکار بودند.

لیکن هنوز هم شرق عقب مانده ی ترکیه زمینه ی مناسبی برای تمعّب مذهبی بشمار میرود. برخی رهبران عشا یــری و زمینداران، بزرگ بخصوص در مناطق کردنشین از این مساله برای تقویت و فاداری نسبت بدولت ترکیه استفاده میکنند. در مناطق دیگر خرده بورژوازی کوچک درهم شکسته ی شهری احیای اسلام را بعنوان راهی برای یک آینده ی بهتر میبینند!

با وجود این حزب نجات ملی، یعنی حزب املی مذهبی در دهال گذشته در حال افول بوده است. این حزب حمایت کردها را بنفع جنبش ملی، راست افراطی (سنی) را بنفع حزب اقدام ملی و گرایش میانه را بنفع حزب جمهوریخواه خلق اجویت از دست داده است. در منطقه ی مرکزی آناتولی که حزب نجات ملی و حزب اقدام ملی در رقابت مستقیم هستند، اقدام ملی بطور مداوم پایه های حزب نجات ملی را بجا نسب خود جذب کرده است. بتدریج که اقدام ملی بین کرد و ترک و سنی و شیعه ایجاد اصطکاک میکند، نظریات پان اسلامی نجات ملی زمینه ی خود را از دست میدهند.

ترکیه علاوه بر اینکه از چیزی تحت عنوان "انقلاب اسلامی"، آنگونه که حزب جمهوری اسلامی مدعیست، بسیار فاصله دارد، بلکه حتی حزب نجات ملی، با اینکه هم با دمیرل (و فاشیستها)، و هم با اجویت در دولت بوده است، پشتیبانی توده ای خود را از دست داده است. تظاهرات چند هزار نفره بغا طر حرق استفاده از فینه و برقراری قوانین شرع در دادگاهها هرگز منجر بیک انقلاب نخواهد شد حتی اگر از نوع اسلامی آن باشد.

نیروهای چپ ترکیه

چپ در ترکیه به سه دسته ی عمده تقسیم میشود: طرفداران مسکو، چریکها، و مائویستها.

الف- طرفداران مسکو: در پیشانی اینها حزب کمونیست ترکیه است که امروزه هنوز هم یکی از استالینیست ترین احزاب طرفدار مسکو در دنیا است. حزب کمونیست ترکیه شرایط کنونی را شرایط انقلابی توصیف میکند و در حقیقت این موضع آنها در پنجاه سال گذشته بوده است! در مواجهه با وضعیتی که حزب جمهوریخواه خلق حاضریه عضویت در "جبهه ی دمکراتیک ملی" که توسط حزب کمونیست سازمان یافته، نیست، استالینیست ها به تئوری سوسیال فاشیست درباره ی سوسیال دمکراتها روی آورده اند. شعار حزب کمونیست یک "انقلاب خلق تحت رهبری طبقه ی کارگر با گذار از یک انقلاب دمکراتیک پیشرفته" است. در واقع حزب کمونیست ترکیه، که بغا طر استالینیسم مدل قدیمی اش چپ تر از مثلا حزب تسوده بنظر میرسد، مایل است قانونی شود و چند پست در بیگ دولت حزب جمهوریخواه خلق بدست آورد. موضعی که حزب در مورد مساله ی خلق کرد دارد اینست که زمان کنونی برای تجزیه ی "نیروهای دمکراتیک و انقلابی با طرح چنین مسائلی"

مناسب نیست و "خلق کردوقتی سوسیالیسم در ترکیه پیروز شود به حقوق خود دست خواهند یافت."

سازمان بعدی در این ردیف، حزب کارگران ترکیه است. این سازمان، سازمان املی قانونی چپ از اوائل ۱۹۶۰ به بعد بوده است. در ۱۹۷۱ حکومت نظامی آن سازمان را بغا طر تبلیغ حقوق ملی برای خلق کرد غیر قانونی گسره. گرچه این سازمان از ۱۹۷۲ به بعد دوباره قانونی شد، ولی انشعابات مختلفی در آن رویداد (حزب کارگران سوسیالیست ترکیه و حزب سوسیالیست بورژوازی) و در حال حاضر نیز بطور مداوم زمینه را بنفع حزب کمونیست از دست میدهند. گروه دیگر در این بخش، حزب کارگران سوسیالیست ترکیه است. آنها بیشتر مثل استالینیستهای سالهای دهه ۱۹۳۰ هستند. اینان نیز علیرغم برخی موفقیتها در سال ۱۹۷۲، با پیوستن چند عضو برجسته به حزب کمونیست، بیشتر تحلیل رفته اند.

البته هیچیک از این احزاب، بجز حزب کمونیست، بعزت وابستگی شدید به مسکو قادر به ایفای نقش مهمی نخواهند بود.

ب- چریکها: مهمترین اینها دو- بول است که اکثریت انشعابی از گروه جوانان انقلابی (دو- گنش) میباشد. گرچه دو- بول از منشاء مائویستی است، ولی بیشتر بسوی مواضعی حرکت کرده است که نیاز به ایجاد حزب کارگری را در دستور کار قرار داده است. آنها ضمنا بیک نظریه ی بخصوص نیز اعتقاد دارند و آن اینکه ضعف بورژوازی ترکیه با این معناست که ترکیه همواره تحت حاکمیت "پنهان با یریان" فاشیسم است. این گروه همواره در آستانه ی مبارزه ی چریکی است ولی هیچوقت آنها در پیش نمیگیرد. بغا طر مواضع مائویستی گروه همواره انشعابات کوچکی در آن رخ میدهد که به مبارزه مسلحانه روی آورده و بلافاصله توسط نیروهای امنظامی سرکوب میشوند، که این خود باعث توجیه منفی مواضع رهبری که منتظر "وقت مناسب" است، میشود.

دو گروه دیگر که در مبارزه ی مسلحانه درگیر هستند، جبهه ی آزادیبخش خلق ترکیه و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه هستند. هر دو اینها التقاطی از مائویسم و گوار یسم هستند و بیشتر اعضایشان را جوانان مبارز کرد تشکیل میدهند، در حالیکه جبهه ی آزادیبخش خلق هیچ موضع منتشر شده ای درباره ی مساله ی خلق کرد ندارد. ارتش آزادیبخش خلق با جنگ چریکی شهری و جبهه ی آزادیبخش با محاصره ی شهرها از طریق روستا موافق است.

ج- مائویستها: ترکیه چهار این بدبختی است که دارای منعطرب ترین گروههای مائویستی - که حزب رنجران در مقابل بعضی از آنها چپ بنظر میرسد- است. حزب کارگران و دهقانان ترکیه با روزنامه ی متظاهران بنام "وضوح انقلابی پرولتاریه" بیشتر وقت خود را به زد و خورد با حزب کمونیست میگذرانند خبرنگاری که چند سال قبل در یک جلسه عمومی که توسط "سازمان زنان مترقی" (سازمان جنبی حزب کمونیست) سازمان

یافته بود، نقل می‌کند: در این جلسه اعضای حزب کارگران و دهقانان از جای برخاسته و در حضور چندین عضو سازمان امنیت ترکیه (میت) شروع به اعلام نام اعضای حزب کمونیست کردند، که البته حزب کمونیست در یک مقابله بمثل تمام تعدادی از اعضای حزب کارگران و دهقانان را از رادیوی خود در آلمان شرقی اعلام کرد.

بهر حال مسائلی مانند سازماندهی تظاهرات در استقبال از شاه بخاطر ضد امپریالیست و مستقل دانستن وی، بحسدی اینگونه گروهها را بی اعتبار کرده است، و این گروهها بقدری از نظر اجتماعی بی اهمیت هستند که حتی همین حد اشاره به آنها نیز بیش از اندازه لازم بنظر میرسد!

★ ★ ★

باین ترتیب میتوان به بررسی مختصر کودتای نظامی شهریور، با توجه به زمینه تشریح شده در فوق، پرداخت. بهانه برای کودتا اینبار، افزایش اعمال "تروریستی" بوده است. در دو سال گذشته ۵۵۰۰ نفر بقتل رسیده اند و در ده روز اول سپتامبر هر روز حدود بیست نفر کشته میشدند. ولی این وحشیگری ریشه در قدرت یابی سیاسی حزب فاشیستی اقدام ملی دارد که توسط یک عضو درجه‌ی دو گروه افسرانی که در کودتای ۱۹۶۰ بقدرت رسیدند بمناسبت سرهنگ آلمان ترکش رهبری میشود.

حزب اقدام ملی و باندهای فاشیستی آن، یعنی "گرکهای خاکستری" در ۷ سال گذشته به انحاء مختلف از پشتیبانی دولتی برخوردار بوده‌اند. آنها در فاصله‌ی سالهای ۱۹۷۴-۷۷، در مقابل پشتیبانی از حزب عدالت دمیرل چند پست وزارت نیز بدست آوردند در حالیکه فقط ۳/۴ درصد از آراء بنفع آنها ریخته شده بود! آنها از این من موقعیت استفاده کرده و عاملین خود را برای اداره‌ی مدارن در آناتولی و پستهای حساس در سازمان امنیت ترکیه (میت) و شهربانی منصوب کردند.

جای تعجب نیست که وقتی اجوبیت در اواسط ۱۹۷۷ بسا پشتیبانی پارلمانی حزب مذهبی متعصب، یعنی حزب در حال افول نجات ملی روی کار آمد، یکی از اقدامات وی از میان برداشتن کنترل فاشیستها بر آموزش و پرورش و شهربانی بود. بدین ترتیب مرحله‌ی جدیدی از حملات فاشیستی تحت شعار یا جنگ داخلی یا کودتای نظامی شروع شد.

در حالیکه بخشهایی از چپ در قبال کشتار فاشیستی مقابله بمثل کرده‌اند، ولی واقعیت اینست که تعداد بسیار زیادی از کشته شدگان عناصر چپ، مبارزین اتحادیه‌های کارگری، رهبران محلی حزب اجوبیت، کردها و غیره هستند. بنابراین روشن است که بورژوازی ترکیه و متعصب ترین نماینده‌ی آن در دستگاه دولتی، یعنی فرماندهی عالی نیروهای مسلح، در مورد بهانه برای کودتا یعنی "دفاع از دموکراسی و حقوق بشر" به بزرگترین دروغها متوسل میشوند. زیرا خود آنها باعث و مشوق رشد جنون فاشیستی در ده سال گذشته بوده‌اند.

زمانیکه ژنرال کونور فرماندهی کل نیروهای مسلح، و چهار ژنرال دیگر (فرماندهان نیروهای زمینی،

هوایی، دریایی و ژاندارمری) روز جمعه ۲۱ شهریور قدرت را بدست گرفتند، ششگته را بعنوان اهداف خود ذکر کردند.

۱- حفظ وحدت ملی، یا بمبارت دیگر سرکوب هر جنبشی در میان خلق کرد

۲- مبارزه با تروریسم، یعنی سرکوب گروههای مسلح چپ و برخی از اقدامات افراطی فاشیستی که فعلا درهم آهنگی با تفکر کنونی طبقه حاکم نیست.

۳- استقرار قدرت دولت، یعنی تقویت اختناق

۴- ایجاد ملج اجتماعی، یعنی سرکوب اعتصابات و سازمانهای مستقل کارگری

۵- تاکید بر جمهوری عام از طریق تغییراتی در قانون اساسی، یعنی بازگشت به "کمالیسم" (مقصد کمال آتاترک است).

۶- احیای دموکراسی، یعنی تقلب در سیستم انتخاباتی تا اختلافات طبقه‌ی حاکم در ضعف قدرت سیاسی منعکس نشود.

ژنرال اورن ۴۰ سال است که نظامی است و شدیداً مدافع ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) است. ارتش ترکیه، دومین ارتش ناتو بعد از آمریکا است و گر چه دارای سلاح مدرن چندانی نیست، ولی ۵۶۶۰۰۰ نفر افراد آن همیشه بعنوان نیروی مهمی علیه توسعه طلبی شوروی درخشاورد میانه و همچنین نیروی کنترل کننده‌ی کشور بحساب آمده‌اند. یکی از مقرهای مهم ناتو در ازبیراست که سه پست آمریکایی کاپلان (معاون کل نیروهای زمینی ناتو) در آن مستقر است. بعد از کودتا، او اظهار داشت ترکیه "کشور بزرگی است و من احتیاج به سربازان زیادی که قادر به کشتن باشند دارم". با این حساب یکی از نقشهای نیروهای ترکیه مردن در تعداد زیاد بخاطر ناتو است. نقش دیگر آن محافظت از پایگاههای مهم جاسوسی علیه شوروی است. در حقیقت یک چهارم اطلاعات آمریکا درباره‌ی موشکهای شوروی از ایستگاههای مستقر در ترکیه بدست می‌آید.

ژنرال اورن چند ماه قبل با مطبوعات سخن گفت و بوضوح هدف خود را بیان کرد. او گفت:

"ملت ما دیگر قادر به تحمل آنهایی که از آزادیهای گسترده در قانون اساسی سوء استفاده میکنند نیست، آنهایی که بجای سرود ملی، (سرود) انترناسیونال کمونیستی را میخوانند، یا آنهایی که مایلند بجای نظام دموکراتیک نوعی ارفاشیسم، هرج و مرج، تخریب یا جدایی طلبی را جایگزین سازند."

بر این اساس اورن دو فدراسیون اتحادیه‌های کارگری را ممنوع کرده است، یعنی دیسک (DISK) که یک اتحادیه‌ی چپ با نیم میلیون عضو است، و اتحادیه‌ی اعتصاب‌کنندگان فاشیست بنام میسک (MISK) که ۲۵۰۰۰ عضو دارد. این است آنچه اورن ضربه‌ی مساوی بر گروههای چپ و فاشیست مینماید! رهبران اتحادیه‌های مستقل کارگری و دیسک مثل حدود ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس - اکثراً کرد، چپ با متعصبین افراطی مذهبی - همگی زندانی هستند. غیرقانونی شدن دیسک

امام موسی صدر، رابط "مرجع تقلید" و "اعلیحضرت"

الف. شعبان

مراحت دشمنی خود را با او و رژیم اعلام کردند و از هیچ مقامی هم "در خواست چشم پوشی" نداشتند! در حالی که ما هنوز نمیدانیم آقای موسی صدر در کدام "مجامع مختلف" موردنظر سازمان امل بر "رها بی ایران از یوغ سلطه طاعتی شاه" تکیه کرده بود!

شاید آقایان مراجع تقلید بتوانند تماس موسی صدر با شاه و لحن محبت او را تحت عنوان "تقیه" توجیه کنند، کاریکه در آن مهارت فراوان و تجربه تاریخی دارند، اما برای مردم آگاه ایران صرف این که این "مبارز ضد طاغوت" درموقعیتی بود که میتواند چنین "درخواستی" از "اعلیحضرت" داشته باشد، برای اثبات نزدیکی او با رژیم شاه کافی است. این دیگر جزء دانسته های همگانی است که کمتر کسانی، حتی از خویشان شاه، بودند که میتوانستند چنین "خواهر" هایی از او بکنند.

این امر بویژه در شرایطی چون شرایط امروز جالب توجه است، یعنی وقتی که بسیاری بعلمت اینکه بلا فلان یا بهمان مقام رژیم شاه "عکس انداخته اند" از کار برکنار میشوند و یا حتی سرو کارشان به زندان میافتد! اما چه میشود کرد که آقای صدر... به منزله یک اولاد عزیز برای آقای خمینی است!!

ما موریت داریم از اعلیحضرت بخواهم از کشتن این بچه ها چشم ببوشد. (تاکید از ماست) (احمد علی بابایی - ویژه نامه طالبانی، کیهان ۱۹ شهریور ۵۹)

امروز دیگر خیانت های موسی صدر و سازمان امل به جنبش مرفی لبنان و جنبش آزادیبخش فلسطین، به ویژه در دوره های جنگ های داخلی لبنان، برکتر کسی در ایران پوشیده مانده است. اما سازمان ارتجاعی امل هنوز بخود جرات میدهد که بخاطر سر او بیانیه صادر کند، او را "مبارز ضد شاه" بنامد، و در مقابل بیساحت و قاحت کامل نیروهای مرفی فلسطینی و لبنانی را "منحرف" و عامی "قدرتها و ابر قدرتها" قلمداد کند. اما چه بهتر از اینکه دیگر کسانی که قصد "ذکر خیری از این مرد عوام فریب دارند، ناخواسته او را بیش از پیش رسوا میکنند. آقایان موسی صدر" در تماس با "اعلیحضرت"، از طرف یک آقایان مراجع تقلید" از او میخواهد که از "کشتن این بچه ها چشم ببوشد." و "بچه ها" عبارتند از پایه گذاران سازمان مجاهدین خلق که در آن زمان در اسارت ساواک بودند و چندی بعد نیز اعدام شدند! کسانی که حتی در زیر شکنجه، در بیدادگاه های شاه، و جلوی جوخه اعدام هم علنا و با

"آقای صدر یک مردی است که من میتوانم بگویم که او را بزرگ کرده ام و به منزله یک اولاد عزیز برای من است، و من امیدوارم که انشاء الله ایشان به سلامت برگردند به محصل خودشان...."

(خمینی در دیدار با "نمایندگان" شیعیان جنوب لبنان بیانیه امل، کیهان ۶ شهریور ۵۹)

"...امام موسی صدر از سالها پیش بفرست و نقش رهبری روحانیت مبارز ایران و در رأس آن امام خمینی در رها بی ایران از یوغ سلطه طاعتی شاه واقف بود و این حقیقت را بارها و بارها در مجامع مختلف تکرار کرده بود...." (همانجا)

"اینجا سراوار است یادی از آقای موسی صدر که هنوز نمیدانیم چه سرنوشتی دارد بکنیم. آقای دکتر بهشتی برایم نقل کرد که آقای موسی هم اکنون از پیش شاه آمده بود که به شاه گفته بود:

من از طرف یک آقایان مراجع تقلید (یک آقایان را به اسم نام برده بود)

جنگ ایران و عراق...

جنگ برنده های اصلی قدرتهای جهانی هستند.

این مهمترین وظیفه ایست. اینکار رکن اساسی حرکت اوست. ولی با اینهمه تنها کار او نیست. هنگامی که صرف نظر از علل و انگیزه های خدایان جنگ، توده های مردم تحت فشار قرار میگیرند چه نمیتواند و نباید نسبت باین فشارها بی تفاوت بماند و در رفع آنها نکوشد. سازماندهی مستقل مبارزه سازماندهی خدمات و امور معیشتی مردم بدون تردید از وظایفی است که تفاضل از آن همانقدر نابخودشی است که دنباله روی از رژیم، این وظایف از هم

تفکیک ناپذیرند. افشاء رژیمهای ارتجاعی و کمک به توده های مردم در ارتباط نزدیک با هم قرار دارند و وجوه مختلف یک استراتژی واحد را میسازند.

نابود باد توطئه های خدایان جنگ
گسترده باد پیوند زحمتکشان ایرانی و عرب

